

۳۴۵



۷۲۴۰

۱۰۰

۲
۳۹
۲۲۹

۱۳۸۱۳

۱۵



مجموعه: در قفسه عقاد

۱ سر قفسه عقاد

(۲) ساله مدعیان عقاد و بیعت و بیعت (از بیعت الدین و جعفر بن محمد بن احمد بن
دکه ۵۳۵ بار سطران بخرید بپای نقیضه که است
(۳) ساله در طبعان سر قفسه عقاد و بیعت و بیعت (از بیعت الدین و جعفر بن محمد بن احمد بن
بپای نقیضه و سطران بخرید بپای نقیضه که است
این سر قفسه بزرگ حواصی و بیعت (از بیعت الدین و جعفر بن محمد بن احمد بن
داز نقیضه و سطران بخرید بپای نقیضه که است
در سال ۱۳۲۲ در سال ۱۳۲۲ در سال ۱۳۲۲
(از بیعت الدین و جعفر بن محمد بن احمد بن
طبع در سال ۱۳۱۷ در سال ۱۳۱۷ در سال ۱۳۱۷)



۱۳۶۱۳

کتابخانه
مجموعه

175

$$\begin{array}{r} 2 \\ 129 \overline{) 258} \\ \underline{258} \\ 0 \end{array}$$

1731 1/2



۱) منیر قند حسن

۴۲) و اما در بیان جسد ابریت و جسد از اینجمله اند که در این کتاب آمده است

دکتر ۵۳۵ ایرتاقی بنجر به پیر تقی کوه

(۲) که در این مقام به این مرتبه فاضل فکرم و این مقام برتر از آنکه در این مقام بود

بدرستی که در این کتاب آمده است

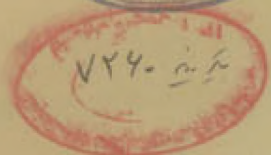
این نسخه خطی پاک که حواشی و تفسیر دارد (مجموعه نسخه‌های خطی) که به دست خاندان قاجاریان رسیده است.

فلا تفرحوا به فخره الله لا يفرح به الا المتقون

1874
1875

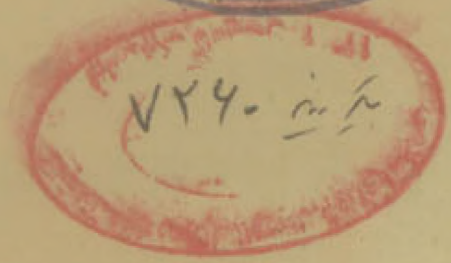
اگر چه تمیز فیضی که در آنجا است از آنجا که آن فیض است

طبعی و علمی ۱۰۱۷ (۱۰۱۷) (۱۰۱۷)



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

۳۴۵



۱۳۱۷

۱۵

۱۳۹۱۳

۳
ب
۳۹
۲۲۹



۲۵۱

در قفسه خطاط

مکتب قفسه

(۱) مکتب قفسه
(۲) رساله مدون خطاط در سنت و جماعت (از بهنج الدین و جعفر خرمی) مکتب قفسه
در کلاس ۵۳۵ بر طبق نسخه بهنج قفسه است
(۳) رساله در خطاط بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه که در کلاس ۵۳۵ بهنج
بهنج نوشته شد و خطاط بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه
این نسخه خطاط بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه
و در کلاس ۵۳۵ بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه
در کلاس ۱۳۲۷ بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه
(۴) نسخه خطاط بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه
طبع در کلاس ۱۰۱۷ بهنج قفسه خطاط مکتب و بهنج مکتب قفسه



۱۳۹۱۳

کتابخانه
مکتب قفسه

۱۳۹۱۳

۳
۳۹
۲۲۹



در قفا عفا در

مجموعه

۱) سبزه قفس

۲) رساله مدیون عفا در است و عبارت از پنج الیه و مختصر عربی و فارسی است
که در ۵۳۵ بار سبزه قفس است

۳) رساله در طبع سبزه قفس حکیم و اولیای سمرقانی که در سبزه قفس در ۱۰۰ بار
بدرشته شد و طبع آن در تاریخ ۱۲۳۲ در سبزه قفس است

این رساله بطوریکه حواشی و تفسیر (مجموعه فقه و فطری) که در ۱۰۰ بار
و در ۱۰۰ بار در ۱۰۰ بار است

در ۱۲۳۲ در سبزه قفس (مجموعه فقه و فطری)

(در ۱۰۰ بار در ۱۰۰ بار است)

طبع در ۱۰۱۷ در سبزه قفس است



۱۳۹۱۳

کتابخانه
مکتب بیانی

۳۴۵

۳۴۸

۳۴۵
۱۳۹۱۳

مجموعه
رساله در قفا

فای



جای است و جات را نسبت کردن بخدای کفر است. ایمان به
 این چنانچه خدای تعالی و تقدیر قلیست و صفتهاء او قدر است
 و صفتهاء او نه عین ذات است و نه غیر ذات چنانچه یک
 غیر ذات و نه غیره و چون تعالی شنوایت بصفه شموله
 لیکن نه بگوشت و نه بپوست بصفه پناست لیکن نه بچشم و نه بسمعه
 و عالم است بعلم مرئی و یات و کلیات و او قادر است بقدرت
 و چون تعالی بماند و آنچه بارادت قدم خواسته است از پند و اند
 چون بهشت و دوزخ و اهل آن **دزدان و ظهیری** افند است
 اگر کسی گوید که خدای ماند و هیچ چیز مانند خدای ماند و پس
 وی کافر گردد زیرا که این قول است بفناء بهشت و دوزخ و اهل
 آن و آن انکار نص قرآن و انکار نص قرآن موجب کفر است **دزدان**
دزدان آورده است که هفت چیز فانی نکرده و باقی ماند است
 و دوزخ و عرش و کرم و لوح و قلم و ارواح یعنی جستانها
 و تفکر کردن در ذات و صفات خدای روا نیست و هر چه بود
 و خیال تو صورت بند که خدای نیست آن و هم و خیال بود

آفرین کار است و خدای عز و جل جانیه است و تفکر
در آلا و قدرتهای او باید کرد **قال** **الشیخ علی السلام** تفکروا فی کایه
ولا تفکروا فی ذاته **در عجب** آورد. است که نامها و چو تعالی
توقیفیت یعنی سماعیت از نامها که خدای تعالی ذات خود
را بدان نامها خوانده است مابدان نام هم او را خوانیم **در عجب**
آورد. است که خدای رافقیه و طیب نشاید گفت جناح بعضی
میکوند خدا یا طیبیم تو باشی علاج از که جویم این خطا است و نشاید
گفت و نیز خدا را عا سو و معشوق و محبوب گوید فاما لفظ محج
گفتن من خدا را نزدیک بعضی روایت شده طایفه ای که میگویند
که خدای دوست یکی را از هر نام و یکی را از زبان و این سخن ایشان
باطل است **قال** **الله تعالی** **انما الله الاله واحد** بزرستی که **خدا**
یکست آوردن قول ایشان اینجا از برای آنست که خدا را از زبان
نشاید گفت زیرا که شرع وارد نیست **در عجب** آورد. است که
خو تعالی مر و منان پس از در آمدن در بهشت هم از بهشتی چون
منه چگونه بی جهت حاصل آید بچشم هر که دیدار خدا را منکر شود

کافر گردد

کافر گردد **در مانی** آورد. است که **یراه المؤمنون** یعنی یوسف
و ادراک و ضرب من منال یعنی این بیت تقوی و توحید برافتاد
و ایمان آورد که چو تعالی متکلم است بکلام ازلی و کلام اوان چنین
صوت و جری نیست **در نفس کشانی** آورد. است که این چنین
جمع صوتا دالایه کلام الله تعالی و علی ما اراد الله تعالی جبریل
آوردی شنود که دال بود بر مراد الله تعالی و چو تعالی جبریل است و جبریل
نمیت و عرض نیست و هیچ چنین نمائند و هیچ چنین در نمائند تمام توحید
درین مصراع است نه از چیز است نه چون چیز است نه بر چیز است
و او از کبر نزاع و کسر زو نزل **در کجای** آورد. است که بوا باشد که
بند خدا را چو شناخت است بشناسد فاما نتواند که چنانچه حق
بند نیست خدا را باشد که کند و بپرستد فرشتگان نه علت شهادت
بمعجز اقرار کرد که ما عبد ذال ج و عباد تکلیف نه بر مشایخ ترا
چنانچه پسر ای بر سیدین است اما الایمان بالملائکه ایمان
آوردن بفرشتگان است که تصدیق کنی که فرشتگان بند خداوند
و شب و روز عبادت خو تعالی مشغول اند و هیچ باغی از عبادت

خالیه اند و در عبادت کوششی و کاهلی شان نباشد و الله تع
یَسْتَوُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ و بعضی از فرشتگان از نور
آفریده شده اند و بعضی از بار و معصوم اند از گناهان صغیره
و کبیره و فرشتگان را صفت کردن بدگورت و انوثت روا نیست
یعنی ایشان را صفت کردن بنری و مادگی روا نیست و خوردن ایشان
تسبیح است و شراب ایشان تقدیر و بعضی فرشتگان از آن کاه
از که آفریده شده اند بعضی در رکوع مانده و بعضی در سجود و بعضی
در قیام و چهار فرشته مقرب است حبیرل و میکال و اسرافیل
و عزرائیل علیهم السلام و دشمن داشتن فرشتگان کفر است اگر کسی
گوید که دیدم فلان بر من چون پیران عزرائیل است اگر در دل عداوت
عزرائیل بود شرک بنا بر آن تشبیه میکند که فرشته فرشته را قدس
تا ما نبیند صورت آدمی شود چنانچه منقول است که حبیرل
صلوات الله علیه بصورت حیه کلبی بر پیر غامبر علیه السلام
پیامد و چون تعالی می فرماید فَمَثَلُهَا بَشَرٌ سَوِيًّا یعنی هم تر حبیرل
مانند مردی حدیث اندام گشت و بحیرم رضی الله عنه خود را نمود

در عینه آورده است که آدمی افضل است از فرشته یا فرشته
افضل است از آدمی گفت خواص بشر افضل اند از خواص ملک
یعنی همه پیغامبران افضل اند از همه فرشتگان و عوام بشر افضل
اند از عوام فرشتگان یعنی اتقیا و برهیزکاران فاما خواص ملک
افضل اند از عوام بشر **در بحث امام فخر الدین رازی** آورده است
که فرشته افضل است بر آدمی ولیکن روایت عمده مختار است
و ایمان آنهم که هر گفتاری و کرداری که از ما در وجود آید فرشتگان
که مژگند برادر میان می نویسند قل الله تعالی کراما قال الله
کَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ **در اصول صیفتاری** آورده است
که فرشتگان در بهشت در آیند ولیکن دیدار خدای حکیم جبریل بهشت
یکبار و اهل جر که مسلم اند در بهشت در آیند ای امام اعظم
ابو حنیفه توقف کرده است بنواب و جزاء ایشان در جواب
و بر قریل صاحبیه در بهشت در آیند همچون مسلمانان
اما ایمان کتب آورده است بکتابها نیست که بگویی بهمه
کتابها که از ایمان منزل شده است بر پیغامبران علیهم السلام

برائک سخن چو تعالی است و تقدیر و راجع در وی بود همه گفت
و رایت و عمل کردن بقرآن فریضه است و عمل کنایه بهاء و دیگر
مذیوخ و چهار کتاب مشهور است تورات که بزبان عبرانی
بر موبی علیه السلام بود و انجیل که بزبان سریانی بر عیسی بود
و زبور بر داود علیه السلام و قرآن بر محمد و علیه السلام و ایمان کم
بهمه کتابها و لکن تعیین کردن کتاب شمار برای ایمان آوردن نباید
چنانکه در بعضی نسخه نوشته اند که ایمان آوردن بصد و چهار
ده کتاب منزل زیرا که شمار کتب بدلیل قطعی ثابت نشده است
اگر زیاده بران عدد معین باشد ایمان بدان زیاده نیاورد
باشد و اگر کم ازان عدد باشد غیر کتاب را ایمان آوردن باشد
که کتاب خداست و هر چند در کفر لازم آید پس باید که محققان
گویند که ایمان آوردن بهمه کتابها که بر پیغامبران علیهم السلام منزل بود
و آنچه در ایشان بود همه حقایق و رایت و جمله کتب منزل
سخن چون است و بعضی خدای قدیم است و مخلوق و بزرگ
اصحاب مارجعه الله هر که قرآن را مخلوق گوید کافر گردد یعنی

معنی که

معنی که قائم است بذات چو تعالی فاما حروفی که در حقیقت
نوشته اند اگر اکثر مخلوق گویند کفر نیست زیرا که فعل کاف است
او مخلوق و فعل او نیز مخلوق **در بیان کتابها که برای**
صاحبان آوردن است که گویند قرآن خوانده شده است
بزبانها و ما و محفوظ است در دهها و ما و نوشته است در بعضیها
و لیکن غیر چنان فہلینے فرود آورده نیست درین چنانچه بریل
علیه السلام مدت بیست و سه سال تمام قرآن در هر چارده
نیم سال تمام رسانید و اول آیت که از قرآن فرود آمد بپورق اقر
باسم ربك بود و آخرین آیت **اليوم اكملت دينكم و انتم علىكم**
بني **انا الايمان بالرسول** ایمان آوردن به پیغامبران
آنست که بگویی که پیغامبران بنده خداوند و فرستاده حق
گفتند همه حقایق و رایت و آنچه فرموده اند آن فرموده خدای
است عزوجل از سر و او نگفته اند پیغامبران بعضی مرسل بودند
و بعضی نبی و مرسل آن بود که وحی در فرود آمده بود و صاحب
شریعت و کتاب بود و نبی آنست که بحکم الهام با خواب کار کند

و صاحب کتاب بود بکلیه پس رو کتاب پیغامبران دیگر بود
در بیان فضیلت ائمه اربعین آورده است
پیغامبران من پس پیغمبر و پیغمبر بود اند **در تفسیر**
آورده است که پیغامبران من پس ایشانند که در آیت و تبارک و تعالی
آیناها ابراهیم بالخراب مذکور است و بشمار هزره اند و همه
پیغامبران هر یک افضل زمان خود بوده اند و عاقل از ایشان
و اندوی خلق و خلونیکوتر ایشان بوده اند و پیغامبری خود بخود
اثبات کرده اند و پیغامبری در زمان جواز نبوت نه معجز
نما نبوده و هیچ پیغامبری نبوده کسی نبوده اند و دروغ گو نبوده
اند و نیز هیچ زنی پیغامبر نبوده و روا باشد که زن پیغامبر
باشد زیرا که مقصود از نبوت دعوت و اشتها راست و انوث
منافی اشتها راست **لا نهر امرن بالقران فی بیوتهم و درین**
دو اقرنین و لقمان اختلاف است فاما در پیغامبری
خضر علیه السلام **در تفسیر ما من اهل** آورده است
که صبیح است که خضر علیه السلام پیغامبر است و پیغامبران

همه معصوم بوده اند از گناهان صغیره و کبیره پیش از وحی
و پس از وحی از کبائر فاما از صغائر روا باشد که ناجزافتند
در تفسیر آورده است و ما زنت امرأة بنی قوط
یعنی هیچ زنی از زبان پیغامبران روا نگردد اند زیرا که پیغمبر
ایشان از پاک دامن آفریده بود و ایمان از هم پیغامبران
علیهم السلام هر چند که بوده اند و در ایمان آوردن با نشان
عد در تعیین کنیم چنانچه می گویند صد هزار و بیست و چهار
پیغامبر بوده اند علیهم السلام بدیشان ایمان آوردیم این چنین
روایت کرده است که پیغامبران بدلیل قطع نایت نشده است
چنانچه شمار کتب **در تفسیر** آورده است که ان بیئنا محمد
عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف رسول مای قاهر
ما محمد رسول الله علیه السلام پسر عبد الله و عبد الله پسر
عبد المطلب و عبد المطلب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف
رسول بود و افضل همه پیغامبران و ختم انبیاء و رسل بود
تا هر که بعد رسول دعوی پیغامبری کند باطل باشد **در تفسیر**

اورده است که عیسی علیه السلام از آسمان در میان ایشان برآمد و بشارت
سفامبر ما کند و چون یکی از علماء امت او باشد و سفامبر ما
احسن و اعقل اهل زمان خود بود و در حق حنان بود
که اگر نماز نظر کردی و بروی مبارک او روی مبارک او ماه شب
چهار روز خوبتر نمودی و رسول ما علیه السلام بلند است بود
و فراخ چشم و فراخ بشارت و پیوسته ابرو و سیاه چشم او
نک سیاه و سبید چشم او نیک سید و هر دو کف مبارک او در دست
و فراخ و فراخی کف دلیل بر سخاوت است و تنگی کف دلیل
بر بخل و لعاب او شیرین بود در عایشه یمنی تا منقول است
که در مدینه حاهی بود شور و لعاب مبارک او در روی انداختند
آن شیرین گشت و عرق او در روی پاهای خورشید میچسبید تا آنکه
روی در روی نیاید شدی و حور میان دو کسی در ازبالا
باستادی از نشان در از تر نمودی و هر یک از معجزات رسول
علیه السلام را بدید که مکین بر تن مبارک او نشستی و هر کس
و هر که محتلم نشدی زیرا که اجتناب لعین شیطان است و شیطان

لعمریه را

لعمریه را بر سفامبر ما قدرت نیست تا ما در سخاوت حنان بود
که حور مبارک و بر اعتبار کرد قال الله تعالی ولا تبسطوا کلمات
النبی فقیه ما موما تصور ایست دست خود را حنان و فراخ مدله
باید آن حد که محتاج شوی و هر چه سر و ملامت زرد نشستی
و قومه را بود که خواهند از رسول علیه السلام چیزی خواسته
بود حضرت رسالت را علیه السلام حوری معجود بود و پیراهن
خود کشید و در دلش داد چون وقت نماز رسید از مسجد آن
مکان سبب اندک سیرا هر در سکن شود و باران زمان ملامت در آن
گرفتند در میان بدن عتاب گشت و سفامبر ما معیشت
بود به سفامبری و دعوت کردن برادرمیان و پیران و همه خلق
تا ما سفامبران دیگر مخصوص رقیبه و قومی بوده اند
اورده است فرمان برداری سفامبر ما خاک را اهل زمین
فرض است را اهل آسمان نیز فرض است و شفاعت سفامبر ما
و اولیا حوائست و معجزات سفامبر ما علیه السلام خدا را بود
که در شمار نیاید که از معجزه او آن بود که ماه ما شاریت اکشت

اوشکات و دیگر وی پیغامبر علیه السلام رضاه حاجت
در منسوبی می نمود پادشاه که فلان دخت را بکوی که ترا
پیغامبر می طلبد چون پیغام بدخت رسانید هیچ وین بر شد
و دامن کدورت پیغام بر آمد و کرد و کرد و رسول علیه السلام پناه
کرد تا نظر کسی بر وی نیفتد و آنج از قضا و جلالت رسول علیه
شکلی زمین فرو بردی و کس ندیدی و محض در آن بود که روزی
کو میبرد آن کرد و بر هر آورد بشر رسول علیه السلام آوردند
رسول علیه السلام در سب و کز کرد که تناول کند و سب در بیان بعضی
آمد که بارشوار الله لا یتا کل من فانی مسمومة یعنی از من خورد که
مرا بر هر آورد اند و محض دیگر آن بود که لشکر رسول علیه السلام شنه
کشند و سیاهان بود و آب عجز بود رسول علیه السلام قدح طلبید
و در میان آن قدح انگشتان مبارک خود برداشت در حلقه آب
از ده انگشت پدید آمد و جمیع لشکر سیراب شدند و آب فاضل را در
آورد و است که معراج رسول ما حقیقت و ان دریداری
او در هر روز علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه رجب در خانه ام

میرا است

هائے بود **معراج** آورد و است که هر که معراج را از مسجد
حرام تا بیت المقدس می کند شود کافر کور و ماوراء ارام می شود
بشدت بود **معراج** آورد و است که رسول علیه السلام در سب
معراج حق تعالی را در بیایه معابد و رشوات الله علیهم اجمعین
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که ندید **معراج**
آورد و است و الا حیط الشکوت یعنی احتیاط در آنست که شایسته
باشیم **بسم الله الرحمن الرحیم** امان آوردن و روز قیامت
است که بگویی ملائکه قیامت اندیش و در آمدن قیامت هیچ
شکی و شبهه نیست قال الله ان الساعة آتیة لا ریب فیها یعنی
قیامت آمدنش شک نیست در وی و همه را بعد از سیرانید
زند کرد اند که از میان وریان و مسکان و زندگان و زندگان
و جمله خائوران را **معراج** آورد و است تا سقراط را نیز
زند کرد اند و سقراط را به افکندند باشد یعنی فرزند که از شلم ملر
افتد و صورتی بسته باشد و جان در در نیامده باشد و در زند
کند برای مفاعلت و در و در و مهمتر از سر علیه السلام از اهل

هست است و او زنده ماند و نقل است که یکبار در دنیا او
نیز مرگ چندین دفعه و حجاب در قیامت حجاب از وی
حراست است و لغات و از دنیا عقوبت در دوزخ راست است
و ایمان ارم که هر چه در دوزخ کدر بود و الله تعالی و این حکم
الا و از خاکان علی زلیخاتنا مقضیتا معنی چنان باشد که است
از تمام کس مگر که در آن است در دوزخ و بعد از این و در
کرم کرد و الله تعالی ثم تفتحی الذین اتفقوا و ذکر و الظالمین
فیهما حیثا پس بر ما ایمان آن را که بر وی کار بود باشد و در آن
از صراط را بر وی دوزخ کشیده اند و در آن هر چه در صراط
کرد خواهد بود در دوزخ خواهد بود و ایمان ارم که
نامه اعمال نیکان را دست راست دهند و بدترین را دست چپ و این
جای ایشان از سرشت شیده بود و ایمان ارم که آنرا
حوال و سبزان بی و در میان سنگان در وی سنجیده بکنی
هر چه که کران اید او از سنگان باشد و آنکه بده او از سنگها
یک اید او از ریان کاران است و الله تعالی و الذین یؤمنون

الحمد

الحق فمن انقلب موازیه فاولئك هم المفلحون و من خفت
موازیه فاولئك الذین خسروا انفسهم و حیث من خسران
و حوس کون حواس است فردا قیامت امتا و صدقنا مقامین
علا السلام اشکان را از آن حوس است و بعد و یاران او
بموازی خواهد بود **بسم الله** آورده است و الله تعالی
السلام آیتها که در آن الحوم معنی بخورهای پس حوس معنی
سازگان باشد و ایمان ارم که فردا قیامت امتا و صدقنا
الایمان در دوزخ اید و کوا می دهند برگردانند و الله
عالی یوم تشهد علیهم انفسهم و ابدیهم و انفسهم کالاول
معنی و یحسان باشد که روز قیامت امتا و صدقنا
دستها و پایها و زبانها کوا می دهند و در دنیا کرده اند
و سوال کور حواس است هر معنی را از مؤمن و کافر و خیر
و برکت بشرط انک حوس از حسم ادیبان غایبند **بسم الله**
آورده است که ندانم را در کور زنده گردانند و در دوزخ باشد
و او را نشانند و بگویند من زلیخات خدای تو کد است و در

بیت که می نماید و کیت چون بدو یکبخت و مو من باشد
گوید که ای الله و ای محمد رسول الله فرشتگان کونین از توفیق العزیز
یعنی نجیب بخواب خوش و اگر بدبخت باشد جواب ناصواب بخواب
فرشتگان کونین را درینست یعنی دریا و بیابان و بیابان عفو پیش
می کشد تا آنکه که صدای خواست باشد **در حدیث** آورده است که از
که پیغامبر را در کوفه سوال نیست و اطفال مؤمنان را و کافران
را سوال بود و لیکن از مباحث اول پرسید و کسی که در خور
شود با عرق در آب یا سوخته یا کثرت هر یک پرسیده شود اما
کیلیت سوال از متشابهات است **در حدیث** آورده است که
عذاب کور حق است مگر آنرا و هر بعضی از فاسقان بعد از خروج
چلبه و در وضع حیوة اتفاقیست ولیکن خلاف درینست که جان
حدیثی از دین است امام اعظم ابو حنیفه کوفه رحمة الله
آورده است از حال الروح فی الجسد فی القبر حق یعنی جان
در آوردن بدن در کور حقیقت و ایمان آنیم که پیش از قیام شدن
قیامت بدین بدن نشانها نیست یکبار از ان نشانها برون

آمدن

الواجب و واجب است **در حدیث** آورده است
که واجب و واجب برون کور پیغامبر علیه السلام از پیران
یا قن بن نوح و در قد و قات بعضی چنانکه از هر بدو
و بعضی را قات یکی است دوم **در حدیث** آورده است که
راست کور چون او برون آید در دوزخیم روز قیامت ملائکه
را میگرد و بعضی مسلمانان را از دوزخ راست بگردانند و بعضی را
من ذلك **در حدیث** آورده است که پیغامبر علیه السلام
فرمود است که هر که روز جمعه سورة الکهف را بخواند از اجرة
دیگر از شر و حال این گردد **در حدیث** آورده است و بعضی حق
بگنم بنویسند از حال شقی در میان یعنی علی علیه السلام از آسمان
فرود آمد و در حال را کشد و میان مسلمانان عمل شریعت را
کنند اقباس قایم شود سیوم برون آمدن دانه یعنی چنانکه برون
آید از دوزخ و در میان در سخن در این چهارم برآمدن اقباس
از سوی مغرب چون حکم سیاه بر آید و در میان آسمان ایستد
باز هم سوی مغرب فرو شود در آن وقت در توبه ایستد شود

جمله کلاه کاران و بدکرداران نوبه شوند پس غایت دارن
 را پیش از آنکه در نوبه بسته شود اعظم الغریب فان قویها
 غصص فرست را غایت دار که فوت شدن فرصتها غصب
 و اعتقاد کنیم که هیچ کردن بر موزها روایت امام اعظم ابو حنیفه
 پس سید از مذهب سنت و جماعت جواب گفت ان تفصل
 الشیخین و تحت الحنفین و فی المسج علی الخلفین یعنی در میل
 کنی در شیخ را یعنی ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما و در پی جاری
 دو امام جدا یعنی عثمان و علی را رضی الله عنهما و اعتقاد کن
 که هیچ بر موز روایت و اعتقاد کنیم که نماز گزار در روز و وقت
 پس هر مردی بگوید که رویدار و امام معصوم شرط نیست
 بر مذهب ما و الله علیه السلام مکتوا خلق کل بر و فاجس
 و در اسب لا تری الخروج علی الاثمه و اسطرار
 و اعتقاد کنیم که بیرون بر پادشاهان اسلام رواست اگر چه
 ظالم و جور کنند باشند یعنی باغی شدن و نیج کشیدن پادشاهان
 اسلام رواست **در اسب** آورده است که مذهب سنت و جماعت

نماز است که

رواست که امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل
 همه عصابه رسول الله السلام است بعد از امیر المؤمنین عمر
 بعد از امیر المؤمنین عثمان بعد از امیر المؤمنین علی رضی الله
 عنهم چهار خطبه بخواند و خلافت ایشان بمذکر
 سال تمام شد و الله علیه السلام لخلافة بعدی ثلاثین
 و تمام یعنی ثلاثین یعنی ام المؤمنین عایشه رضی الله
 عنها افضل همه زبان رسول الله السلام بود و بر فاطمه رضی الله
 عنها نیز در بعضی حصص سال و فاطمه را رضی الله عنها افضل است
 بر همه دختران رسول الله السلام **انما انما**
 ایمان آوردن بتقدیر است که بدانی که هر چه نرسد در روز
 می آید از یکی و بدی افریده خداست و کسبش و لیکن بیکم
 مراد الله تعالی است و حکم اوست و مشیت اوست و امر او و مجبوری
 و برضا و تقدیر او و قاضی بیدیه مراد الله تعالی است و حکم او و مشیت
 و تقدیر او و لیکن بحجت او و نه برضا او **در اول**
 مرد الخیر و الشر القبیح و لیکن لیسن رضی الخیر او یا تعالی

والتعابح وبقدر ابدان کردن است هر مخلوق را ابدان او قال الله
تعالى انا اكلت من خلقنا وبقدر آوردن است
التقوى بخیر عمیق نفس عسریه صل تقوى در اوست عمیق
هر که در عسریه روح کمر او شود تقوى را اعتقاد است
در تقوى بحث شاید کردن زیرا که مگر غفول ما نیست
فصل آوردن است که ایمان را بشرایط است آن
موجود نشود ایمان در شایسته **فصل** آنکه ایمان
بعیب آوردن چنانچه ما آوردیم یعنی هستی خدا را و بهشت و دوزخ
و با آوردن بدلهای و برپایان اقرار کند با آنکه نمی بیند هم از عین
که ایمان با سر حدیست و ایمان با سر است که ندیده و در جهت
مردن احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نمایند آنگاه
ایمان را مقبول است که در وقت مردن هر کافر که هست ایمان به
آوردن بر آن که جای خود را از دوزخ معاینه می کنند و ایمان را نشان
مقبول نیست **فصل** الله تعالی علم بک یفقههم ایمان هم یثاب
راویان یعنی خود ندارد ایمان آوردن کافر را چون خدا تعالی

کند اما

کند اما ثوبه با سر حدیست است اگر بید و وقت مردن ثوبه
کند قبول است **فصل** الله تعالی ان الله تعالی یقبل ثوبه عبد
مذنب عالم یغفر غفران تعالی تو بشود خود قبول می کند و امام
که جان بده بغیر نور سید است **فصل** در ذکر آیه
که چلا خدا را بر جلال اعتقاد کند و جرمها را بحرام اعتقاد
کند هر که جرم را بر جلال در آید و جلال را بحرام کافر باشد
اگر چه کلمه شهادت بر زبان می راند و نماز می آرد و روز می
دارد و جناحه لشکر می شهر سلطانان را تاخت و مال ایشان
آورد از در و نقره و مغان و امنیه آنها را اگر جلال دارد باید اند
کافر باشد و زبان و مردان و ازاد را که اسیر گرفته باشند اگر
اعتقاد کند که ایشان بده می شوند و بیع ایشان در شایسته
و کار کرد ایشان که حکم فرموده باشد جلال دارد کافر گردد
بالاتفاق فاما اگر این را حرام می داند و خود را کشاء کاری دارد
مسلمان فاسق باشد و لیکن اگر ثوبه نکند خوف آن باشد که کافر
میرد و جرم کرده خوب بدار است جناحه در دوزخ کفین و زنا کردن

صحيح و تقليد فاسد و تقليد قبول کردن خضر غیر است و دلیل
تقليد صحيح است که چون کلمه شهادت را گوید او را گویند
که حجت است که کفو جواب گوید که این کلمه است که هر که گویند
مسلمان شود و من نیز برای آن بجای آوردم از تقليد صحيح است
و اگر گوید این کلمه را مسلمانان می گویند و من می دانم که
این حجت است از تقليد فاسد است مسلمانان لشور و باید که
کلمه شهادت و کلمه طیبه بدانند کلمه شهادت است انشاه
ان لا اله الا الله و جد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله معنی وی اینست که گواهی می دهم که نیست
خدای که موجود مگر خدای که یکیت و یگانگی است و گواهی
می دهم که نیستی که محمد رسول الله شد او است و غیر شهادت
او است و کلمه آن محقق است حد اصل منقلبه است یعنی از نیست
شد این و غیر شایع در وی مجزوف است و تقدیر کلام چنین
است ان لا اله الا الله و کلمه طیبه است لا اله الا الله
محمد رسول الله معنی وی اینست که نیست هیچ خدایی

در حدیث

وجود مگر خدای که محمد رسول خداست عمر و جل و فرستاد
او است و بر زبان آورد که اما ان اوردن
بیا و فرمود است و بگوید کفون کلمه اما ان من است تا اگر کسی
بیا و اما ان اورد و سرایع همه قبول کرد و هم مان مرد و بگوید
برین کلمه شهادت گفت حکم کنیم که مسلمان مرد و یا نه
در حدیث اوید اینست که هر که بر سر برود و بگوید
وام و بر سر موقت بر سر دام است که هیچ حال از الجوال حافظ
و مردم را اذان خالی بودن کفر بود و آن است و عرض مخت
است که بعد از ساقط است و خالی بودن اذان کفر نیست و آن
خانو و برون و زکوة و حج است **در حدیث** اوید است اگر کسی
وقت کند که بعد از اذان ازین در مسلمانان برکت و کاف و جاهل
شد و بچال کافر شود و من اما می اینست و من می توانم بدانم بعد از
بصر من در حوزة النبای معنی من سخن را فساد
اوید اگر چه بچال من می گوید حکم کفر نیست اما ان
اگر طلاق گوید طلاق واقع شود و می دانم که در اندام می گوید بگوید

در حدیث

ما از کرد و فاسد است تعالی ما رتبه الدین و الا تعالی
الصالح و اسم شایسته است تعالی ما تعالی و ان
له امان او و در کرد و ما از کرد و در حدیثی که
له در این حدیث میگوید که ما از کرد و در حدیثی که
و یا از کشتن چون نداند که چه میگوید و در حدیثی که
و آن که حضرت عزت جل و علاه باری از سستی و غفلت
و بیداری از خواب غفلت بماند کاران عاصی و جانی از حد
و میباید نم فی سحر التوحید یعون الله الملك الجبار
تذکره بدان و فقل الله که نماز استون در این کمال
علاء اسلام الصلوة عماد الدین و من افهمها فقد قام الدین
و من ترکها فقد هدم الدین معنی و حیثان باشد که نماز
ستون دین است هر که رای و ایزد نماز و در خود را برپای نه
باشد و هر که ترک گیرد نماز و در خود را خراب کرده باشد
و فقل علیه السلام اول ما یحاسب به العباد يوم القيمة بعد
التوحید و الصلوة اول حسابی که فردای امت باشد و کند

بعد از حساب امان از نماز باشد و فقل الله که کویای نماز اگران
حساب نماز بیرون الدین است و شد و جمله حسابها بیرون
است از کرد و فقل علیه السلام من ترک الصلوة فقد کفر
به النار نماز جفا هر که یک نماز دانسته به هم ترک کند و هشتم
حجب در و در حجب نماز و حجب نماز سال است سر هشتم
حجب شمس و از وجه کار صد ساله شد و یک نماز تراش کرد
و بعد از مدت سالها در و در حجب نماز و ای بران کسی که
نماز را فوت میکند **تذکره** او در و است و انرا که انان
عبد یقتل بر مذهب امام شافعی رحمه الله ترک کند نماز
و استم که نماز او را کشتن است او را کشتند و بر مذهب
ار حنین کس که نماز را ترک کند و در و در حجب نماز
و در حجب نماز اما کواهی نماز نماز انفاست که قبل
است و بر آن فاسد است و نماز دین جدای است و در حجب
و در حجب نماز و از کرد و او ساقط **تذکره**
آورده است که نماز از کتب توبه نصوح کرد و نماز از کتب توبه

توبه کردن از عفو میشود تا آن قصه که در آن کردن مایه شود
 با ما آن که از وقت تا خبر کرده است توبه ابد است که عفو شود
 حنا که نماز گزاریدن فرض عین است الحج و نماز و
 است دانستن نامها و آن نیز فرض است بر بزرگ بعضی حبلما
در توبه است که آورده است که امام ابوحنیفه کج
 وجه الله می گوید هر که نماز فرض بخواند و الحج و نماز فرائض
 بجای آورد ولیکن نامها و آن فرائض که دانند نماز آورده است
 بر فرائض فرائض و واجبات و سنن و اطاعت و شرایط
 و نوافل نماز لازم باشد **در توبه** آورده است که بیخ و بیخار
 عین است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چون بالغ باشند و
 بر کودکان غیر بالغ و زنان جایز و نفی است که **در توبه**
 آورده است اگر کسی حاله و نفی است که اگر از بار آورده می خرد
 فعلی حرام آورده باشد و نماز را بسته و شرایط و حکم سبب آن وقت
 است و شرایط نمازش چنین است قیام و قراة و ارکان نماز
 آورده است که چهار چیز است قیام و قراة و رکوع و سجود

اما

اما یکسری اول و فقه الحنفی و فقه مالکی و فقه شافعی و فقه حنبلی
 نماز خروج چهار است و مایه شدن از زمره یا ابا انصاف هر یک
 فصل الحنفی که آن شاه و الله تعالی **در توبه**
 شرایط نماز سه چیز است که مقدم بر آن است بجای باید آورد
 اما نماز در سه باشد و این بیرون نماز است اول آنکه وضو سازد
 بفعل کند دوم جامه پاک بپوشد جای آن مقدار که بران درو
 ای بپوشد و مقدار آن جای سجده و چهارم پوشیدن عورت و
 را از افش تازان و زیارت است تا قدم خون رن از او باشد و
 روی بقبله آوردن ششم است کردن نماز تعیین چنانکه دانند
 که نماز را در سه نماز شبین مثلا و هر شرطی را در فصلی بیان
 خود از شاه الله تعالی **در توبه** آورده است که
 یعنی در بیان فرائض و سنن و واجبات و
 اصلا است **در توبه** آورده است که در وقت و مکان
 در نماز حدیثی ملغی یعنی بارش و چهار چیز است
 در وقت و مکان و روی شستن از دستگاه و روی پشیمانی از بر

اما یکسری اول و فقه الحنفی و فقه مالکی و فقه شافعی و فقه حنبلی

تبع و از رویه گوش نشاند که گوش در کف و این در پیشانی است که
اودار بر بوی فاما اندک از شانه در میان و سنین موضع
که مو سبزه باشد باقی است و سبزه که میان ران و گوش
است سنین از ابرو است و فنی بر او است **در کف و پیشانی**
اورد است که پیچ ما با لایه بسن الوجه و اجنبی که در میان
که بر بوی روست و اجنبی و اگر کسی خفیه الجبهه باشد یعنی
انکه رشتن بود در جو او عرض باشد اب رساندن در پیشانی
روی از آنکه در جو او خنجر است و اگر که ساقط اند است از خنجر
در کف و پیشانی آورد است که اب رساندن در کف و اود
و یک لحظه در میان حان شود که جماعه مو در پیشانی
و دوم در لایه و صور و در پیشانی است از پنج سیوم غیبی
دوای ناشناخته چهارم میج کردن ربع سر و مدینه
رحمه الله بجم میج کردن رشتن چهارم جسته
اورد است که غسل دو باندن است در لغت و در پیشانی
همین مراد است و میج رساندن است تا اگر کسی بر ایدام اب

رساند

رساند و در اود و با سبزه رساندن می رساند و صور در پیشانی
اندک بهار شستی را اگر میج کند و اود را اگر
میج میج را بشود و او باشد و لیکن **در کف و پیشانی**
اورد است که در و صور شانه و حبر میج است
اول در پیشانی تا باند که بریت دوم نهمه که در پیشانی
و ثانوی **در کف و پیشانی** آورد است مراد از نهمه که در پیشانی
است بسم الله العظیم و الحمد لله علی الاسلام سبوم استعمال
کردن سوال **در کف و پیشانی** آورد است سوال باید که
اود در حنجر باشد و در لایه کل بدن باشد و بطریقی چون گشت
خود **در کف و پیشانی** آورد است که وقت سوال را تعیین کند و حال
مرد **در کف و پیشانی** آورد است که وقت سوال حالت اب حنجر
کردن است و این لغت میراست که اگر سوال کند بر حان
مخفی باشد حسن شجر در کف و پیشانی و نوزده غیبی
چهارم اب در حان حبانند است از آنکه معنی و معنی
اب در حان حبانند است **در کف و پیشانی** آورد است

مذکور است و این مشیر است که محراب در دهان کردن به
 حساب این است و افع نشود جم غریب کردن در وضو نشستن
 آوردن است که مبالغه در مصطفی و استنسا و منیت
 لقوله علامه السلام بالغ في المصطفی والاستنسا و مبالغت کردن در مصطفی
 و استنسا و مبالغه في المصطفی العزیز و في الاستنسا
 الاستنسا و مبالغت در اب در دهان کردن است که غریب
 کنند و مبالغت در اب در منی کردن است که اب را در منی
 را کند و این غریب هم در وضو نشستن و خان که بعضی حمام
 کما و بزرگ غریب در غسل و من است خطاست **در غسل**
 آوردن است که روزی دارد امکرو است غریب کردن در اب
 حویب روزی شکست است ششم اب در منی کردن است هفتم
 را کنند کردن است بی ششم خلال کردن برش **در شستن**
 آوردن است که کیفیت خلال است که اگر روزی
 خلال را کند به هم خلال کردن است که انکشان دست و پای در شستن
 تا به آفت رسانیدن یا در هم نیت کردن و کیفیت است که قصد

کند

کند بداند و صریح سارم برای آن تا ثمان رین مباح شود
 فاما نیت در شستن و وضو است و از دم تمامی بر می کشند
 آوردن است که نیت مسح تمامی سر است که هر روز است و روز
 ترانه پیر یهود و یهودا افعان بکشند سیزدهم هر دو کمر و بالا
 مسح کردن از ظاهر و باطن است و چهاردهم نیت در وضو
 کما داشتن یعنی اول روی شود بعد از وضو دست بعد از وضو
 ای بار خرم با بی شستن و بر نیت میان دو اندام سالی شستن را
 اعتبار است در اندام صورت و چون است اگر بعضی شستن
 بعد از وضو کردن باز می شود تا که نیت شدن در اب سالی شستن
 اما اگر یکبار روی شست بعد از وضو در روز بار و بیوم نیت می شود
 این ترک است اندر وجه و لا در وضو اندام معتبر است **در وضو**
 آوردن است از دم آب بجا کردن پس یک و پنج نیت و اب
 شستن و وضو و لیکن در بر زبان فتوی برین است که اگر شستن
 شستن و نیت در وضو است که مقصد کم از دم شستن شستن
 باشد یا مقدار در دم و اما چون را در از دم شستن شستن

آن جبل فرخاست **اورده** است مقدار اندک چون
 گفت درین **اورده** است اگر کسی خود را بجهنم کند بر آب
 ناطهارت یا غسل کند طهر مردمان بر عورت او می افتد و آبو کرده
 و کوهی آنکس در شرم و درو باشد و آنکس بیدان عورت
 در عین اسم در غار و هم بیرون مار فاما مسحتات در
 در حیر است اول از جانب راست اگر کند هر ایدام را و شستن
 دوم مسح کردن کردن **در سجده کتات** **اورده** است چون
 از وضو فارغ شود قدری آب از بقیة وضو یا شامه که در وی
 غفاس وان آب است که خوردن جایز است و آنست بر و از کلمات
 بگوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک
 لا شریک لک و استغفرک و اتوب الیک هر که این کلمات بگوید
 وضو بگوید و تعالی او را با مرزد و کناهش عفو کند و مستحب است
 که ازین روایت کند بعد از وضو **اورده** است که وقت
 سن هر اندام دعا خواندن مستحب است و در وقت شستن اندام
 کلمه شهادت گوید بدین ترتیب که اگر کافری یا صد ساله کفر این کلمه

را میگوید

را میگوید و توحیدی می گردان کرد و او قنهای او را بگوید
 گفت سوزان گرم تو که گناهان مرا بشو عفو کنی که هیچ گناه می پرداز
 تفرست **در سجده کتات** **اورده** است که در وضو است
 از عیوی کن از عیوی در کار وضو یاری از یاری بخواند فاما
اورده است که یاری خواستن در وضو عیوی ممنوع نیست
 زیرا که عباس علیه السلام وضو ساختی و معنی شعبه رضایت
 عنه آب ریختی فاما آن استغاثت که در فتاوی و مذکور است که ممنوع
 است بجمول است بر آنکه عیوی در سجده کتات **اورده** است
اورده است که به عباس علیه السلام در شب عراج آواز تعلیم لیل الله
 آسمان شنود جبریل را در سید که آواز تعلیم می شنود جبریل گفت
 علیه السلام یا رسول الله تعلیم لیل الله است چون حضرت رسالت علیه
 با کسب لیل را رضی الله عنه پرسید که کدام خصلت در دست
 یا لیل که آواز تعلیم نور را آسمان شنود می شود گفت یا رسول الله
 هر یاری که وضو می سازم دور گفتند می گزارم **اورده** است
الوضو در سجده **اورده** است که کند وضو هر چه

و کند

مع حیوان ریش بول و منی و زری و وری و سکر و زهر
 از سر عاقل و بار و کم بهم بار و خون از لایم چون موضعی
 رسد که حکم الی و در ریه رسد هم ریه باز در ریه و اب دوازدهم
 می که ریخته عاقل باشد از ریه و بچ مانند حوله آب خلی طعمه اگر خون
 اگر خون سینه می گردد و وضو شکند خون بر زمین باشد و اگر خون
 روان می گردد ری دهان شرط است اندک و بسیار شکند و وضو باشد
و کاف آورد. است اگر خون می گردد باید هم اگر با غم عالیه و غلبه
 مغلوب و وضو شکند و اگر خون عالیه و وضو شکند و اگر خون و غم
 را بر سر وضو شکند برای احتیاط بپوشد هم حوالی که نه بهای
السرین در حدیث آورد. است که خواب در کار شکند
 و وضو است هر حال که باشد استاد و نشسته یا در رکوع یا در سجده
 چهار روم به پیش آوردیم دیو الکی **و خلاصه** الله اعلم
 حدیث در خواب رفت اگر بعد از وضو شکند و وضو شکند
 و الا بکند و بعد از وضو شکند که شکم از جوشن و در بدن
 دارد یا در روم منی **و کاف** آورد. است که حدیثی بیا

حکم

حکم شکستن وضو است که در درختان و حیوانی در بدن و هفدهم
 حدیث فقهیه در عمار خون ماز که از بدن بالغ باشد اگر کودک غیر
 بالغ باشد در عمار خون فقهیه حدیث وضو شکند و در زمان
 حیات فقهیه شکند وضو است زیرا که حقیقت عمار خون
 عمار است **در حدیث** آورد. است اگر یکی در عمار در خواب شد
 و فقهیه کرد وضو وی بیش کند یا نه دور و این اصح است که
 بشکند **در حدیث** آورد. است که حدیث فقهیه شکند وضو
 و نیا کند عمار است و حدیث غیر فقهیه نیا کند عمار وضو شکند
 وضو و جسم نه شکند وضو و نیا کند عمار است و فقهیه
 است که خود وضو و اندک در رکوع و حدیث غیر فقهیه ان
 است که خود وضو و اندک در رکوع و وضو است که در رکوع
 حیدر گنی و لکرا و ارنه خود و نه دیگر و بدان که **در حدیث**
 آورد. است در معنی اراست که لایفا در صغیر و لاکبیر
 بدان که کنه کبیر فقهیه است و از اسر حدیث فقهیه را در
 حدیث را شمرده اند که ای نزل است احتیاط از یاد کردن حدیث

ما شمع فاخته لای مرتبه مرتبه او کانا شجره بن می ران
 و شوق هر روز بر عهد است و لایم برکت مرتبه ما و نام روز سار
 نه و تحول و نه انزال است که در وقت وضو و غسل است امام محمد رحمه الله
 که بر قول وی شکند وضو و غسل اما فتوی بر او است که شکند **در حد**
 آورد است و صواب حد حسن است از حد و مقیده که بر وی
 سارا شد و حواله این شعر که حد و حد کرد لغت و حال باشد از کمالی و از
 حد و غایت کردن و زکات از افعال حرام است و نیز در حد
 کناه کبیر است و خصوصاً غایت و ابع است **در حد**
 آورد است در کمال و احبیه المسلم لاهلی وجه
 الا شکران غیبه باری و حنان آورد که یاد کردن بدین باری و حنان
 بر پشت او نه بر وجه اهتمام غیبت و هر که حبش کند او
 که حرام است و در حد ط الله تعالی است اجسام ان
 با کل لحم احیه مبتلا فکرم قوم عبان عرافیه معنی و در حد
 سوت **در حد** طهارت بدن از جنابت
 در حد غسل کردن از جنابت و وضو است و غسل واجب چهار

حشر است بدن از بدن است شوق در وقت وضو و غسل در حد
 است شوق در حد است که شوق سال دوم باشد در حد و سوم در حد
 بدن لغات چهارم است و ختاین معنی خون الدام است و در حد
 در حد نام نه است در حد غسل واجب است که از حد شود
 اگر مردی کرد مردی که غسل واجب است بر او است و هم
 بر مفعول اگر چه از حد شود و اگر کرد چهار ای که است اگر از حد شود
 غسل واجب است و اگر از حد شود غسل واجب است و هم غسل بر سر
 وجه است چهار مرتبه است و ان از بیرون اندر است شوق
 و القاء ختاین و حضور و نقاس است و چهار غسل است در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد
 یکی غسل دادن است و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد
 حشر است و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد
 و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد
 کور گو که بالغ شود و علامت بلوغ معنی حکم کردن شود بلوغ خون
 سائر ساله شود و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد و در حد

شد باشد **چنانچه** اگر کسی غسل کند که غسل بجا
مستحب است و بدانند در غسل به چیز فرض است آب در وقت
و در بعضی کردن و در تمام اندام شستن و سه چیز است اندام
نهائے شستن و بپوشیدن که درین او باشد و در کردن و وضو
ساز چنانکه برای نماز می سازد مگر این شود اگر جای گردان
آب باشد فاما اگر بخته یا بر سنگی باشد شود و مستحب است
اندام است و بر قول امام مالک رحمه الله ما یبذلنا اندام فروخت
و در غسل احتیاط کند اگر یکی بود و خال مالک در وقت سرد
مجانا خست شد قال النبی علیه السلام تحت کل عصفرة
جناة یعنی زیر هر موئی جناست **و در وقت** آوردن است
که انگشت خرد را در میان تاوت بگرداند و آب را در چپها بکشد
برساند و آب در بینی نالد آنجا که زمیست از بینی رسانیدن فرض
است بر بایک که رساند و انگشت خرد را نکند و در میان
بگرداند و دندان را خلالت کند **و در وقت** آوردن است
که اگر در میان دندان حبس بر مالد باشد آب رسانیدن درون

دندان فروخت است **و در وقت** آوردن است که آب حین
الطبیقة بهمه جای خواهد رسید بر رسانیدن واجب است
و آن بر شکل است بدانند بایک آب درون مجل رسانیدن
آوردن است که اگر چیزی در میان ناخن مانده باشد از آن رو
چنانکه عودات را در وقت خبر کردن در میان ناخن آرد
مالد آب رسانیدن درون ناخن فروخت است **و در وقت**
آوردن است اگر یکی را بکل و نیم در ناخن مانده است آن رسانیدن
در وقت ناخن فروخت است حدیثی شهری و در چوب تاجی
نرق است که شهری را غالب دست چرب می باشد آب درون
ناخن خواهد رسید رسانیدن فرض بود بخلاف بزرگ که او کار
دراعت و عمارت می خواند است آب در ناخن نخواهد رسید
و این برین صریح است که آب رسانیدن درون ناخن با فرض است
و در وقت آوردن است اگر شخصی را خسته ناکرده باشند
درون پوست اندام نهائے رسانیدن فرض است **و در وقت**
چون آب موجود باشد میان آب و میان او مقدار یک پل

باشد و مثل یک فرسنگ بود یا آب موجود و در وقت برآوردن
آن باشد پس بجای آب بر سر آب دریا باشد یا درون آب باشد
که بدان آب کشیدن تیمم می نماز گذارد **تیمم واجب**
و حال آنکه او مجرد است یا یعنی به وضوء روا باشد چون آب موجود
باشد و یا قلد است استعمال بر آب باشد و کیفیت تیمم آنست
که دو مرتبه بر زمین پاک زند یا صحره از چوبی صاف باشد
و بیندازد در وقت فرو بردن و باز هر دو مرتبه بر پاک زند
و هر دو را انداخته تیمم کند **تیمم** کردن است و شمار
یعنی کرد روا باشد و ثبت کردن حد تیمم فرض است و ثبت بر کلاه
که تیمم می کند تا نماز بر زمین واجب شود **تیمم بر جان و بدن**
و بر لباس روا باشد **تیمم** آوردن است که حسن و عین
آنست که بکلیش کراخته شود و چنانکه بکشد تیمم رواست و بقره
و احوال و ... رواست و اگر از حسن و عین است آوردن
که تیمم بر جان رواست **تیمم** آوردن است که تیمم بر جان
یعنی پسندت کند روا باشد تا با آنکه جعلی یعنی نمک شوره روا باشد

مسئله

یک تیمم رواست و هر چند که خواهد کرد از قبل و بعد
تا دوام نکند است و نکند تیمم آنست که هر چه وضوء باشد
و قادر شدن بر آب تیمم ناقض تیمم است **تیمم** اگر شخصی تیمم
کند و اما سنگ مرکی را که با وضوء نماز هر دو مرتبه باشد
تیمم برای چنان و نماز عبد چون فوت یا اندر آب
و برای فوت شدن نماز و قی و نماز جمع چون آب وجود باشد
روا باشد **تیمم** در بیان شرط دوم جامه پاک شرط
است برای صحت نماز **تیمم** اگر جامه پیدا شد در نجاست
مع لطمه مقدار مردم شرعی کمتر عفو باشد و لیکن مستحب است
و بر قول امام شافعی رحمه الله شستن فرض است و اگر در وقت
از مردم شستن فرض است فرض بود با اتفاق و اگر جامه پیدا شد
از نجاست مع لطمه کم از مقدار جمع است آن جامه عفو باشد کم از نجاست
چشمه کل جامه نزدیک بعضی است و نزدیک بعضی چنان چشمه
فرشته آن جامه چون آنست بین و بیرون **تیمم** سجده است
حوائص و دم و بول آدمی و عایط و خس و بول و حیوان که

در

اعتبار بر پای راست چون جای پاکی بود غار شست بود پس سله اگر قفل است
 کوتاه که دو پای جان جای می نمید پیرانی سید باید که در زمین بیدار چنین قفل را
 در زیر پای دارد نه بجای می و عوام این مصلی را بجای می دهند و نیز
 پای را خالی میکند از این چنین نشاید کرد که خطایت سله اگر بر زمین تر
 و فاسد که پست است مصلی پاکی انداخت اگر تری زمین جوشی مصلی پدید آید
 غار است نباشد اگر پدید آید و پست است سله اگر زمین است به پدید
 و یا هر لای و کل است و جای شست نیست غار را ایستاده باشد است این
 حالت که از درون رو باشد و فصل چهارم در بیان شرط چهارم پوشیدن
 عورت مرد و از آن فانی و فانی است و ناف از عورت نیست و ناف
 از عورت است بر فانی زن آنرا از پیر تا قدم فانی است در گنبد او
 و است که رود دست و دو پای زن آنرا از فانی تا ناف فانی است
 نیست اگر برهنه باشد این اعطاف غار درست باشد فانی و حق نظر حکم دارد و میگوید
 را این اندامها و این خوام است به عورت فانی کینه کانه از کله تا ناف فانی است
 و پس رود و باز و دود و بیاق ایشان عورت نیست سله اگر مقدار دوی
 بر اندامی که باشد از عورت چون در غار برهنه شود و هم بیان غار را تمام کند دست نباشد

فصل پنجم

فصل پنجم در بیان شرط پنجم روی قبله آوردن شرط پنجم غار است
 آنکه تواند روی قبله آوردن از شب و شامی که بجهت قبله باشد باز دوی
 چنین باشد هر جبهتی که تواند غار بگذارد و باشد اگر موصوعی است و آنکه قبله روی
 مشکل شد اینجا هر که باشد از روی برسد و اگر ناپرسد با جهتها و غار گذارد
 درست نباشد اگر کسی نباشد که از روی برسد بجای کند هر جبهتی که در شکل است
 دهد همان جهت غار که از روی نیست که در خانه های مردمان رود و در
 قبله برسد سله غار مشرف بر کعبه و شوری غار و آن باشد فاما
 غار نقل مطهری رو باشد سله غار و با غار فاما اگر خوف باشد از
 فانی و آن غار نیز رو باشد سواره که از درون سله و غار نقل
 که از درون در حالت شروع روی قبله آوردن شرط نیست در مجمع البحرین
 و است که وقت شروع در کعبه هر جبهتی که مقصود باشد براند و در منظر
 او وقت است که غار که از درون کشتی رو و دست است ایشان و نشسته در منظر
 او و است بر برای کشتی از طرف قبله بگردد و غار گذارند هم بگوید
 غار شست نیست نباشد فصل ششم در بیان شرط ششم نیست کردن شرط
 هیچ غار است و در نیست یقین کند که فلان غار و فانی است نیست جنانچه

جله

نماز پیش از آنکه نیت کند که اگر نیت کند که الله
 الی این که نیت کند که الله تعالی و غیره وقت رکعتین منتهی باشد
 بهیچ وجه اگر مقتدی باشد وقت است بهیچ وجه اگر امام باشد
 بهیچ وجه السلام گوید نیت نمازهای دیگر هم بدین قیاس باید کرد و اگر
 فارسی نیت کند چنین گوید که نیت کردم بگذارم نماز پیش از این مثلا
 لصلواتی تعارضی آوردم بقبله قبله من جهت کعبه الله العظمی کردم باین
 باطل است که در هر رکعتی نیت کند فرض الوقت گوید و گفتاوی آورده
 اگر فرض الوقت گذرد نماز مجوز است باشد در خوفه الفقه آورده است که نیت
 کند در هر رکعت نمازها را جزو تا اگر فرض وقتی کند نماز صحیح است باشد و صلوات
 عید و صلوات عید نیت کند و نماز تراویح و تراویح کند و نماز تراویح را
 صلوات تراویح نیت کند یا نیست وقتی نیت کند نماز تراویح و صلوات تراویح
 والدعا، نیت میکند اگر شخصی در دل میداند که نماز پیش از این میکند از پیش از این
 رفت نماز دیگر در وقت نیت کردن نماز پیش از این باشد و سهو زبان زبان
 ندارد زیرا که نیت دل است و پسته های رسول علیه السلام و السلام
 است و نیت کند و اگر صلوات مطلق نیت کند نماز روا باشد از فضل و تراویح کیفیت نیت

صلوات مطلق

صلوات مطلق نیت نیت آن الله رکعتین یا و الله تعالی آخر نیت
 و در میان نیت و تکبیر تحریر فصل کند بعد از آن که متکلم نیت کند که اگر پیش از این
 مشایخ نیت اگر یکی نماز آنها میکند از و مخصوص رکعت و اقتدا کرد غرض است
 باشد اول و این شخص را قاضی مقتدر بر نیت مقتدا شد و نیت اگر نیت اقتدا
 کند نماز در دست نباشد و در قضاوی غایبی آورده است که اگر امام را در رکوع نماز
 و مقتدی تمام نیت کند بر این میگویند اندر الله نیت چنین کند و نیت فی صلوة
 الامام فارسی چنین باشد که در آمد در نماز امام و نیت اولی که اگر شخص امام را
 در رکوع یافت باید که تکبیر استاده گوید آنگاه در رکوع رود و اگر تکبیر کرد
 نیت ختم کرده در رکوع نود نماز نشد و دست نماند و در نماز در نیامده است
 زیرا که تکبیر گفتن در حالت محض قیام مشروع است و اگر استاده تکبیر گفت
 و امام را در رکوع در نیافت آن رکعت در نیافته شد و لیکن نماز در دست
 باشد با امام موقت کند نماز را و آن رکعت در حساب نشمرند
 و فصل در نوع سیم در بیان طهارت از حیض و نفاس پس زن چنانچه
 و نفاس را بغیر آنکه چه آورده است پاک نشود نماز در دست نباشد و
 و طای کردن آن زن پیش از غسل و یا پیش از آنکه شستن یک وقت نماز

پیش از این

ج

دست نباشد قاعا اگر چه در پاک شود و علی کردن پیش از غسل روا باشد
 غسل دست است در نجس است که اگر کشتن شوهر زن
 جانی را و اگر کشتن مولی در کینه در حالت حیض حرام است و هر
 قربان را در حالت حیض حلال اندکافر کرده و هم در نجس رسیده باشد
 اگر کسی بقط بار سپرد و او جهل در حالت حیض قیصری کند اشتغال
 کند و غیر و یک تیار یا نیم دنیا رسد که کفایت آن در
 کفایه شعی آورده است که آن سبب عذر زنان از بی جا است که حواضر الله تعالی
 عنها در هشت آن کدم خود را این عذر زنان پیدا شد هر که بی غش باشد
 کند خدایا سیلای بر و جهان مبتلا شود چون حواضر الله عنها بی غشانی کرد
 بدین عذر مبتلا شد در کتبه آورده است که الجیض دم یفقد عن رحم امرأه
 سیم عن دم صغیر یعنی حیض خونی است که رحم زن را افشا دارد
 و آن پسماند از درد و نیز خورد نباشد در شمع تمهید آورده است که
 اگر کرد باشد و حرکت ~~شش~~ شش پال خون بیند یا اتفاق حیض نباشد
 و اگر هفت پال باشد یا هشت پال باشد چون خون چند درین خلقت است
 چون نه پال شود خون بیند یا اتفاق آن حیض باشد و حرکت بالغ باشد
 در کتبه آورده است که

در کتبه آورده است که اقل مدت حیض شبانه روز است و اکثر مدت حیض شبانه روز است
 و خونی که کمتر از سه شبانه روز است یا زیاده بر ده شبانه روز است از آن خون است
 که نبند و حالت قاعا که در دن و روزه و شستن و شوهر را و علی کردن و دست میسند
 اقل مدت ظهور یازده شبانه روز است و اکثر مدت ظهور یازده شبانه روز است تا اگر زنی
 ده روز خون دید پس از آن یازده شبانه روز نگذشته بود که باز خون دید
 آن خون را حکم حیض ندارد بل که آن خون است یا ضعیف است و حکم پاک دارد میسند
 زنی را عادت هفت شبانه روز است یکبار به پنج روز منتقل شد باید که عادت
 یکبار در روز دارد و نباید که هفت روز بگذارد زیرا که عادت او گشت و
 همچنین پنج روز شد برای نقل عادت را یکبار کافی است و فتوی برین است و این
 است منقول است بکفی لنقل العاده و ششتری منی العاده الاعاده یعنی
 برای کشتن عادت یکبار کافی است بر قول ابی یوسف رحمه الله و فتوی بر قول
 او است همچنین در محیط مذکور است اما شوهر را و علی کردن آن زن روا نباشد
 تا تمام شود و هفت روز نگذرد و روا باشد و علی کردن پسند اگر زنی یکبار آورد کرد
 کشتن بوی و اسرم است تا دهم که پاک نشود زیرا که حالت نفاس اقوی
 است از حالت حیض و نفاس خونی را گویند که بعد از آن که آوردن پدید آید و اکثر

منقول

تمام پس چهل شب در روز است اقل مدت نفاس پس چندی نیست زیرا که بود که
 زن بیست و یک روز در آن سکون حالت پاک شود اما اگر از روز ریاضت خون
 چند متنجس باشد چنانکه اگر زنی یک یا دو بار در روز پاک شود و باز نگذارد و روز
 بدارد و نظر نداشت که چهل روز نگذرد که این از جهل است که بعضی عورتها
 پاک میشوند و بگویند از جهل روز و غافلند از آنکه این عطل است پیش از آنکه زنی
 متنجس باشد و یا شش روز عذرش دارد چنانکه خون منی و البتة غیر البتة
 و یا سلس البول دارد و یا باد شکم که از وی بی اختیار مرهمه قدرت
 نگاه داشتن ندارد و یا جرحی روئید برای هر وقتی که وضو میپارد
 چون وقت بیرون رود وضویش بشکند برای وقت نماز آئینده وضو باید
 ساخت **کتاب الصلوة** سبب آن وقت نماز است بداند وقت
نفس واجب او نیز کاری باخیر خیر متعلق است باخیر خیری از برای وقت
 و واجب است که اگر از آخر وقت تا آخر کند آنم باشد و این وقت ظهر است
 در مواردی و شرط است مبادا اول وقت نماز بجا آید باقی است تا بر آید
 اقباب اول وقت نماز پیشین چون اقباب آن سر بگذرد تا آن زمان
 وقت نماز پیشین باقی است که سایه هر چیزی دو چندان شود و خبر سایه اصلی

و وقت

بعد
 کتاب الصلوة
 نفس

و وقت نماز بگذرد و آید و وقت نماز یک باقی است تا اقباب شود و وقت نماز
 باقی است تا که شفق غایب شود و چون شفق غایب وقت نماز تمام بیرون رفت
 نماز خفتن در آید و شفق عبارت از سفیدی است که بعد از پیر خج بدید آید بر قول
 امام اعظم است رحمه الله و در آید آورده است که فتوی بر قول امام اعظم است
 رحمه الله وقت نماز خفتن است و است ماصح صادق بدید باب لا ذله
 بانک نماز گفتن نیست است مگر که است برای پنج نماز برای نماز جمعه و نماز
 نماز عید نماز چهار بانک نماز شروع نیست در منظومه آورده است که اگر اصل
 شهر است از مسلمانان از بانک نماز گفتن و اقامت کردن باز استند باده
 را واجب است تا با ایشان کارزار کند برای قامت نیست پیش از آنکه
 مسجدها را بانک نماز گفتن و شخصی معاند نمازتها میکند اگر بانک نماز
 نگوید روا باشد و بترک آن بزرگوار شود پیش از آنکه در سفر است ترک
 آوردن بانک نماز و اقامت بگوید که است فاما اگر اقامت کند جایز است
 بترک اقامت پیش از آنکه زنی فائده و قضا کند بانک نماز و اقامت
 گوید و حدیثی که اگر بسیار نماز باشد است بر است اول بانک
 نماز و اقامت و در بایست و نماز با محض باشد در بانک نماز اما اقامت

بجای

پس پیش از آن وقت بانگ نماز گفتن شاید بگوید نماز باید او را
 قول اولی بگوید است بجز بعد از آن بوقت این قول رجوع کرده است
 اگر پیش از وقت یا جنب بانگ نماز گفت در وقت یا زکروا نند پس
 بانگ نماز گفتن مؤذن تا پناه یا اعراسی و یا نیده و یا اول الزنا مکروه است
 و اگر بگوید یا نگوید روا باشد فاما اقامت روا نیست در وقت
 او که است که لفظ اگر را در بانگ نماز بجز کگوید و را و اگر را که متصل بکلمه الله
 بجز کت فتح گوید و نیست آنست که مؤذن بانگ نماز را بگوید
 گوید و شایسته ای وقت باشد در تمه و تحفه آورده است که اجابت مؤذن
 پس بد چه واجب است و اجابت آنست که هر کلمه که مؤذن
 بگوید شنونده نیز آنرا بگوید مگر چون بگوید **سَلِّمُوا**
 و **سَلِّمُوا** الفلاح پس شنونده بگوید لا حول ولا قوة
 الا بالله العلی العظیم و در حالت بانگ شنودن بانگ نماز هیچ کاری
 مشغول نشود و خاموش باشد در تمه آورده است که در حالت بانگ نماز
 شنونده را بکاری مشغول شدن جرم است تا حرام آید که عاتیه
 صدقه رضا الله عنها چون بانگ نماز شنودی اگر مویش مشغول بوی

چیست شنیدن بودی دست را بداشتی **در جواب** اول و است که
 در وقت قرآن خواندن اجابت خواننده درین دو دوایست
 بروایتی واجب نیست و اما صحیح آنست که اجابت واجب است
 و اجابت واجب و وقتی که مؤذن چی بانگ نماز گوید و اقامت فاما
 هر مؤذنی که در میانه در یک بانگ نماز گوید اجابت آن شنونده
 واجب است **در جواب** **سَلِّمُوا** در بعضی
 الصلوة النجیمة والقیام والقراءة والركوع والجمعة والقبلة
 الاحسن قدرا التهنيد والخروج بصنعة **در جواب** **سَلِّمُوا** است
 که در بعضی نماز هر چه جز اینست تفسیر اول و استاده گزارش
 و قول است خواندن و رکوع و سجود و در آخر نماز نشستن و برون
 آمدن از نماز بزمی که منافق نماز است **سَلِّمُوا** و تکیب
 اول گفتن فرض است و آن تکیب بجزیه می گویند بنا برین که هر چه
 سیاح است جز از نماز خود را تا نمازیدن و بعضی گفتن جمله
 حرام می شود بجز گفتن تفسیر اول و تکیب بجزیم گوید یعنی الله اکبر
 حرم گوید قال الشیخ علیه السلام التکیب جرم والاذان جرم

والا فانه جنم تلبیح مجرم باید گشت بدو بخان و ناله ناله و فغان
افزون است که لب بر لب و دل بده که در او
حاصل است فاجست است و یک که می و و حین می شود که خلاص
میاید اگر این را معتقد باشد کار فرود و نه گشتن نماز است
مطلقا خواه معتقد باشد که خواهی
اگر الله اکبر بگوید بالف بعد از سجده اکبر فارغ از سجده
و اگر معتقد است بعضی باشند و در نزد کبار امام شیطان است
و این مسئله واقع شده است کتاب رای در این صورت که در
در از یک کشد و اگر میگوید نماز است از اهل که در دو معنی
الله اکبر است که خلاص می شود و در یک است اگر الله
اکبر الله اجلی الله اعظم یا سبحان الله یا لا اله الا الله میگوید
در پیشانی و در نماز در آید فاما اگر اللهم اغفر لی بجا میگوید
در پیشانی در نماز
و در نزد و تلبیح و قائلین و در نزد
در تلبیح و در نزد و تلبیح و در نزد و تلبیح

اینست ای از معبودان باطل و فرعون و شیطان و پست بود ایشان است برای ایشان است
 و قیام مقدس است که در سراسر است تواند خواندن و این قیام بسیار است
 مگر عذر جاری است بعضی عوارض را چون یک جامه موجود باشد از سبب
 نماز را نشسته میکند از این در پست نیست و قیام در نماز نشسته نشسته
 در نقل قیام نیست اگر نماز نقل یا پست نشسته میکند از این باشد مگر پست
 نماز باشد که نشسته کند و درین روایت نیز که قریب بود است و این
 روایت در شیخیه است و لیکن نماز نقل را نشسته کند و درین نیز غرض است از آنکه
 ایستاده می گذارد قال الله بنی صلی الله علیه وسلم صلوا انی علی النعمین
 صلوا انی القایم نماز نشسته بر نیمه غرض است از نماز ایستاده در کثرت و در نماز
 اگر شش نماز نقل میکند از ایستاده و خند آنکه مانده شده باشد که بگوید که
 قیام در نماز نشسته نیکه کردن بر خیز مگر و است پس ایستاده
 است از خواندن در نماز مقدس است در از چون آیت مدائیه قیام
 است کوتاه تر فرض است و بر قول امام اعظم ابو حنیفه کونم رجبه
 و در آن خواندن یک است کوتاه تر فرض است چون در نماز ایستاده

مسئله شستن خواندن و در دو رکعت نماز فرض است و بر قول امام
چهار شافع رحمة الله دو رکعت فرض است و بر قول امام مالک رحمه الله در هر
رکعت فرض است و در دو رکعت آخرین شراست فائحه پست است مسئله
معلق شراست فرض است و فائحه واجب است و با فائحه پیوسته ضم کردن نیز
واجب است و در نماز نافله در هر دو رکعت شراست کردن فرض است
مسئله پست قرائت در هر نماز است که در نماز با دعا و در نماز پیشین
طوال مفصل بخواند و در نماز دیگر مقیم که یعنی باشد نماز خفیف و او سیاط
مفصل و نماز شام و قصر مفصل در کاسه آورده است که طوال مفصل از هر دو
حجرات است تا بروج و او سیاط مفصل از بروج تا الم یون تا آخر شان
در بفر هر چند که بخواند مسائل اکثر رکوع رکوع کردن فرض است
و رکوع از روی غیبت ختم کردن پست و ارا میدن و رکوع واجب است
و تسبیح گفتن در روی پیر بار پست است و ارا میدن در رکوع است که
یک بار تسبیح گوید مسئله اگر معتدی امام را در نیافت و دیگر گفت
ایستاد و امام بیست و در نماز آورده باشد و آن رکعت محسوب شود
زیرا که رکوع را حکم قیام است و اگر امام را در رکوع در نیافت و تکبیر گفت

و در نماز دوم

و در نماز آمدن رکعت در نیافت و در نماز آورده است و در رکوع شستن بخواند
ختم کند که پیر تا پیر بر باشد و دعا را بر باشد مثلا اگر قیام است بر پشت
نهند نیز و زیر که رسول علیه السلام چنین رکوع کردی مسئله اگر بعد از
قیام ایستاده در سجده رو و پشت را ختم نکند نمازش درست باشد زیرا که
رکوع حاصل شده است پس ائمه تسبیح و سجده کردن فرض است و ارا میدن
واجب است و تسبیح گفتن پست است و دو سجده و نماز فرض است
و در هر رکعت و سجده پیر که زمین نهادن پست از روی لغت و در شرع
نظاره پیشانی بر زمین است و تسبیح بر پیشانی و نیز کند و چون یک سجده بخواند
از پیر از سجده بردارد و بختند آنجا سجده دوم کند اگر پیر از سجده
اول بردارد بختن نزدیک نشود و تسبیح است که نمازش درست باشد
و در ایستاده است که الاصح ان من کان اقرب الجودی التی بعد جالس
کان اقرب الی السجود یعنی ما جلا هر که نزدیک تر نشستن باشد او را شمرده شود
نشستن هر که نزدیک سجد باشد او را جلا یا بدینا بدینا شمرده شود پس
دو سجده که فرض است محقق نشود در تفسیر آورده است حکمت جمیع
که در نماز دو سجده فرض شده است گفت حکمت است که تسبیح

آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و عیسی و محمد و آل علی
 و این طایفه است برگزیده و بی ادویه بود پس اگر کسی از این طایفه باشد و بخواند فاتحه را
 و او بفرمان برده و بار دوم سجده کردن مرخصی را بنا برین و سجده منصرف شود
 کافی و آن وقت است که سجده اول بنا بر اینست که بخواند از خاک شریعه پیر خاکی
 نیم و سجده دوم اشارت بر اینست که بازگشت ما بخاک خواهد بود پس اهل
 القعدة قعدة آخر معتمد است که التبیات خواندن ناقدر باشد و شهادت
 التبیات خواندن در وی واجب است اگر مقدار سی نشیبت که التبیات خواندن
 و لیکن بخواند فاتحه در دست باشد اگر ترک گرفته است فاتحه فارش را بود
 با نقصان و اگر سهو ترک کرده است سجده سهو لازم آید برای چیز و نقصان بترک
 بر واجب همین است در قیام و غایب آوردن است که چون سبوق و قعدة یا امام
 کرد التبیات خواند پیش از آنکه امام بسلام گوید سبوق کلمه شهادت تکرار کند
 تا آن زمانکه امام از نماز بیرون آید خاموش نباشد زیرا که خاموشی در نماز حرام است
 و صلوات نیز بخواند زیرا که محل صلوات است و اگر در سجده است که اگر قعدة
 اولی بعد از التبیات صلوات خواند که اللهم صل علی محمد و آل محمد اگر سهو کرده
 سجده سهو لازم آید زیرا که تاخیر رکعت دوم اگر اللهم صل گفت سجده سهو واجب است
 واجب است

اللهم صل علی محمد و آل محمد و این طایفه است برگزیده و بی ادویه بود پس اگر کسی از این طایفه باشد و بخواند فاتحه را
 و او بفرمان برده و بار دوم سجده کردن مرخصی را بنا برین و سجده منصرف شود
 کافی و آن وقت است که سجده اول بنا بر اینست که بخواند از خاک شریعه پیر خاکی
 نیم و سجده دوم اشارت بر اینست که بازگشت ما بخاک خواهد بود پس اهل
 القعدة قعدة آخر معتمد است که التبیات خواندن ناقدر باشد و شهادت
 التبیات خواندن در وی واجب است اگر مقدار سی نشیبت که التبیات خواندن
 و لیکن بخواند فاتحه در دست باشد اگر ترک گرفته است فاتحه فارش را بود
 با نقصان و اگر سهو ترک کرده است سجده سهو لازم آید برای چیز و نقصان بترک
 بر واجب همین است در قیام و غایب آوردن است که چون سبوق و قعدة یا امام
 کرد التبیات خواند پیش از آنکه امام بسلام گوید سبوق کلمه شهادت تکرار کند
 تا آن زمانکه امام از نماز بیرون آید خاموش نباشد زیرا که خاموشی در نماز حرام است
 و صلوات نیز بخواند زیرا که محل صلوات است و اگر در سجده است که اگر قعدة
 اولی بعد از التبیات صلوات خواند که اللهم صل علی محمد و آل محمد اگر سهو کرده
 سجده سهو لازم آید زیرا که تاخیر رکعت دوم اگر اللهم صل گفت سجده سهو واجب است
 واجب است

برپایه بخت و خادون در زیر ناف و اسم و وقت

رفتن رکوع تکبیر گفتن یا ز و اسم چون پس از

رکوع بردارد پس بسم الله لمن سجد گفتن اما دانست

و مقتدای ^{منقول} و حق را در بنا لک سجد گوید و بر قول

بعضی ^{منقول} پس بسم الله لمن سجد گوید بنا لک است

گوید در صلواته پس بعد از آوردن است که بسم الله

لمن سجد گوید تا نشستن فایده شود باشد

از کتافه آورده است که از رسول علیه السلام پی

لفظ منقول است

لفظ منقول است و بنا لک الحمد اللهم ربنا لک الحمد اللهم ربنا

والک الحمد و الاحدیر افضل بسم الله ربنا لک الحمد گفتن

افضل است ^{در بعضی} آورده است که معنی جمع الله لمن

حمد است که فی کل الله حمد من حمد قبول کند حدای و روح

شود و کسی که اعدا باشد یا زدهم سه بار بجا رفته

الطیم در رکوع گفتن و از استاج خود از ضعیف و اجماع

است که هر که ادا حرف ظاهر اند بجا رفته الکریم گوید و بنا لک

اکر عظیم اگر بنا لک گوید یا بنا یا بضاد گوید نماز شریف شود و دو نیم

دو و اقل و گفتن در دست سیزدهم انگشتان کشاده و استر چهار

دهم در حالت سجده رفتن تکبیر گفتن و یا زدهم سه بار

بجا رفته الا جلی در سجده گفتن و بر قول امام مالک رحمه الله

تسبیح در سجود فرض است و شانزدهم دو و سیزدهمین

همه اذن در حالت سجده و هفدهم دو و نهم در حالت

سجده آورده است که وضع القدین علی الارض

یعنی السجود فربضه هكذا ذکره القدری هر دو پای در حالت

احد بر زمین نهادن فرض است اگر کسی در جهات شصت
از شهر مسجد و بای بر کعبه نمازش روا باشد **در وقت**
آورده است اگر یک بای نباشد و یک بای باشد نماز مکروه
باشد و در وقت و روا باشد و هر دو هم بای چه که شود
و بر آن نشستن و بای است ایستاده داشتن نوزدهم قومه
یعنی بعد از رکوع راست ایستادن بیستم جمله یعنی میان
دو سجده نشستن بیست و یکم درود بر رسول علیه السلام
نفتن **در وقت** آورده است که یکبار درود
گفتن در عمری بر رسول علیه السلام فرض است و در
مجلسی که بار اول شنوده شود واجب بود و بار دیگر
هم در آن مجلس اگر شنوده درود گفتن بهتر بود و اما اگر نام
باری تعالی شنوده نشد گفتن فرض است هر بار که شنوده و در
هر مجلس که باشد **در وقت** آورده است که اگر گفتن
یا پازش کرد یا فتنه خوانی درود برای کسی هنگامه در وقت
علیه السلام میگوید آنم باشد نیز در وقت فروختن کاله برای

رواج کاله را اگر صافه گوید هم آنم باشد و دست و دوم دعوت که
مرویات از رسول علیه السلام با موافق لفظ قرآن است خواندن
در وقت آورده است احبها و نماز و احبها و نماز آن
نکون بطون الحی موضع سجود و کلمه عند الثبات و آخر کلمه
سجده عند التکبیر و رفع السعال ما استطاع و القیام
بدل حنی الفلاح و شروع الامام مد قبل مقام الثبات و اداب
نماز که **در وقت** یکی نظر کردن بجای سجده
در جهات ایستادن دوم وقت قافه آمدن یعنی خامیانه
بدرین بریدن کعبه و اگر قافه نه ایستادن درین
نماز و سجود در وقت کعبه از آنستین بیرون آوردن
و چهارم دبع **در وقت** ما حرام که تواند و پنجم مؤذن حوز تجار که
در علی الفلاح معتدیان از صف رحبند و استاده سود و چون
انصار رسد که مقام الصلوة امام در نماز شروع کند
آورده است یکی از ادب نماز آنست که در جهات سجده
در می کند در جهات رکوع بشا الله و در جهات بعد از رکوع

نکند بیان و حاضر و لحاظ و ستر و آداب بروجه احتضار تمام شد
و این کل را بنویس کار بند و این ستر و در فصل اول کورت
چون در معارضه را بدید که صورت دل جدا بود و اندیشه دنیا
از دل دور کنند و حنا را بدید که حلاوت و جلوه بیند و ادا
حقیقت بخدا را اومی بیند **قال** علیه السلام اجمع الله
کأنک تراء فان لم تکر تراء فانه بران حلاوت و جلوه حنا را است
گویند که اگر اومی بیند ادا و اگر نومی بیند ادا و ترا می بیند چون
در معارضه را بدید هر دو در دست بردارد و بر بره که کوثر الکتاب بر دارد
دارد و اینکشان کشود دارد و اربع باز کرد و یک بر یکویس
از اوست راست و دست چپ بر زانوی همدیگر و زانوی چپ بر
پشت و کیفیت اینست که اینکشان را با یکدیگر در رابطه کنند و دست
راست و دست چپ را بر وافی اینکشان و ظاهر دست چپ را
ام وضع شود هم اندک سرشت گوید یعنی سبحانک اللهم تا آخر
سجود پس از آن **بسم الله الرحمن الرحیم** گوید
و در اس و سحر بیانی کل کعبه و بیانی من القرآن را است

و در

للفصل

للفصل من السور سبعة در هر گیتی یکویس است و این سحر
است و قرآن است و این اول ابویوسف است رحمه الله مختار
اول و بعد از آن فاتحه بخواند و با آن سوره ضم کند و بعد از
سه است بخواند **و در اس** اگر بعد فاتحه سه
است تمام شود و پس سوره سحر و واجد اس این معلوم می
شود که ضم کردن سوره با فاتحه کم از سه اینست که باید زیرا که ضم
کردن سوره و با معنی در است و اینست پس از آن در رکوع
تکبیر کویان برود و در رکوع چهارم و هر دو دست صبر و
را با یکدیگر و اینکشان را در وقت گرفته کشاده دارد و دست چپ
رکوع یک کسین اینکشان که سر بر دست راست دارد و حنا
دری اعظم سه اینکویس پس از رکوع سر بردارد اگر امامت
مع الله لمن حمدت بگوید و اگر مقتدر باشد رساله الحمد بگوید
و نه آنرا هم رساله الحمد مع الله لمن حمدت گوید و تسبیح
و کعبه در حالت اسفال گوید که محل گفتن در حالت اسفال
و در نوحه یا زام بر تکبیر گوید و در سجده و در بیکر و در

کتابخانه خاندان قاجاریه

و لكن در وقت سجده رفتن اول دو زانو را زمین نهادن و
 و در وقت سجده بر خاستن بر عکس آن خیزد و اول دو دست بر کمر
 و بعد از آن دو زانو و سینه به مشاء و می کند و روی خود
 میان دو رکعت نهادن حالت سجده و هر دو زانو را از زمین
 کشاده دارد و شکر را از دور خود دور دارد **اول**
 اگر در وقت نماز خود را کشاده ندارد تا زوی دیگری از آن
 نرسد و روی ایشان را می سوزد و دارد و در وقت سجده
 رتبه الا علی گوید سر را از سجده بر کمر و تکبیر گویند
 بنشیند و آرام گیرد و سجده دوم حور حجه اول کند پس از آن
 سجده دوم تکبیر گویند سر بر کمر و بایستد و بایستد
 و رکعت دوم محور رکعت اول بگذارد و لیکن در رکعت دوم
 تعود و نشاء گوید حور رکعت دوم تمام شود بایستد و در وقت
 بایستد بنشیند و بایستد ایستاده دارد و ایشان بایستد
 جمله دارد و هر دو دست بر هر دو زانو بچرخانند و نهادن
 کتا خود کرد و در حوزان سینه که بر سر و بنشیند

سپارم

و نور

و هر دو زانو را از جانب راست و رو را از دست راست بخواند
 و بعد از آن صلوات **در وقت** آورد است که صلوات
 از رسول علیه السلام مروی است اللهم صل علی محمد
 و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم الم محمد
 محمد و آل محمد و علی آل محمد كما رکت علی ابراهیم
 و علی آل ابراهیم الم حمید حمید زیادت کند و آورد است
 اللهم ارحم محمد و آل محمد الی آخره هر یک بعضی می گویند
 اگر چه از بعضی صحابه منقول است زیرا که طلب رحمت برای
 ایشان و هجوم به بعضی انبیاست پس سلام از جانب راست
 گویند چنانکه رخ راست او نموده و در وایس سلام بر سر ایشان
 دست راست کند و اگر در جماعت باشد امام کند و جماعت
 بر کند و آنکه سلام از جانب راست گویند چنانکه رخ بر سر
 وایس سلام بر نیت در سمت چپ کند و اگر در جماعت
 باشند امام مستجاب و امام کند **در وقت**
 آورد است نشاء کنند نماز که مشغول است آن خالص

و نور

حق مردمان و دروم دعا کردن و خواستن در نماز حبری
 که ارشد کار خواستن محال نیست چنانکه گوید الله عز و جل
 اللهم ملکتی بعمی مراد من روزی کن یا مرا ملکی بخش سیوه
 نالیدن ما و از او که غنای جدد و بیماری و با او که گفتن است
 سئوفا و **در اول دعا** اللهم اعظم ابو حنیفه و محمد
 امی کنند نماز شب. نشود بر قول امام اعظم ابو حنیفه و محمد
 رحمهما الله و بر قول ابو یوسف گفتند نماز است و چهارم
 گریه کردن و از بلند زرد و مصیبت فاما اگر از نوبت دفع
 و یا از ذکر بهیست کرد نماز شب نشود بلکه اگر چنین
 گریه در نماز مصیبت است و الله اعلم السلام طوبی لبیکایان
 فی الصلوة خلتی و خوشی از مرا که سانی را که بگردد در نماز
 و صبح نه عذری بهیست بر سر حد حلال در حرم حاصل شود
 و هیچ ضرر و شر بر سر فیدن نباشد از هیچ نما. کشد نماز است
 و مع کردن غیر امام خود یعنی اگر شخصی امامی کند در کوئی
 را و قیام روی است نه شخصی دیگر نماز نه می گذارد هم در نماز

رواه را بدان امام بکشد نماز را فایده ناه شود فاما اگر امام
 خود بکشد یعنی بر کسی افتد کرده باشد دفع کند و باشد
در دوم دعا است اگر چه موضع خند ثلاث مرات
 متوالی است تفرد صلوته یعنی خون بخار را بر خود موضع
 راسته مار به نماز شب نشود **در سوم دعا** ای اولاد
 اگر کسی غیر المعصوب بدان نماز را نظامی خواند نماز شب نشود
در چهارم دعا ای اولاد است اگر در سور لا اله الا الله
 و الصلوة بر سر خواند نماز شب نشود **در پنجم دعا** ای اولاد
 که اگر شخصی از راه حروف نمی تواند کرد نماز شب در دست آورد
 یا به جواب اگر شب و روز جزو جهنم می کنند اگر عمر
 در نماز حجت نماز شب درست بود و الا نه فاما اگر چنین کسی
 الا با و امامت را نشاید و الهادی و در سور اذ اجاء
 نصر الله پس می خواند نماز شب هم تباه شود **در ششم دعا**
 ای اولاد اگر چه نماز شب در نماز شب و بجا در نماز
 مکروه است و نماز کرد و اکتان بکسرت و حمت در نماز

بهادر و حب و راست نکرستن و در نماز محو نکرستن و مربع
 نکرستن و عذر و این همه چیزها مکروه است **در کاف** آوردن است
 بر روی نماز مربع نکرستن نیست زیرا که امیرالمؤمنین علیه السلام
 رضى الله عنه در مصداق رسول علیه السلام مربع نکرستن
الف آوردن است که مثل از امام در رکوع رفتن و سر پیش
 از امام بر کمر متفرگ کردن است و نیز مشهور است که اگر کسی جائز
 است نماز گزار در مکروه است اما صورت غیره روح
 باشد چنانکه صورت کشتی نماز مکروه نیست جای بلند است
 نماز باشد و یاد در موضع که کلابه سبکین کرده باشند و در
 گورستان نماز مکروه است **فصل در نماز**
 جماعت است و گفته است بعامر علیه السلام فرمود الجماعة
 منه من سنن الهدى لا تطلق عنها الا ما هو جماعت
 است و گفته است خلاف میکند از آنکه کسی که منشا هو باشد
ب اگر معتدی بکس باشد باید که بداند است امام هستند
 و نماز و امام را نباید که مشروط حور معتدی بکس باشد که

مسیر

مسرور و امام در حال مکروه است و نیز اگر معتدی بر دست
 امام مستدیر مکروه باشد نماز گزار در جماعت مردان نماز مکروه است
 و نیز اگر معتدی بکس کرد اما اگر در امامت کند مردان باید که
 در صباه انشا باشد **ب** شاید که ران در مسجد حاضر شوند
 بر باشد احوان **ب** هر که معذور است بگذری حنابل خون
 از روی رو یا اسلیم بول دارد و یا دی از روی جبهه قدر است
 داستان بدارد و آیه آنکه نماز در شب است زیرا که انشا
 طهارت ضرورت است **ب** افتد و مغنر من بعد نماز گزار از در و
 به منقلب بعد نماز گزارند **ب** اگر شخصی شسته امامت میکند
 مراستاد کانا بسبب غلبه پیام روا باشد خلافت امام محمد علیه الله
ب اگر افتد انگشت کند نماز ضرورت باشد **ب** افتد
 خیم یعنی کسی که تبسم کرده روا باشد منوضی یعنی با وضو
فصل در قضا و اعانت هر کرا نماز صورت و در اول
 انرا بکرا در انکا نماز و فوق بکرا در نا اگر فاسد را مقدم نماز گزار
 و معتدی در نماز باشد **ب** ترتیب نماز و اشترک در وضو است

نماز
 نماز
 نماز

حرام امام و بحکم از رعایا است اما اگر امیر و در جماعت باشد
و یا در مسجد و نماز بگذارد روا باشد و ارفاق است درین
زمان که در بعضی شهرها مردمان را زود آمدن در نماز مانع
میکند بحکم این شرط نماز جمع روا باشد و نماز جمع
در رکعت است بدین ترتیب اول چهار رکعت است و جمع
کند و بگذارد بعد از آن در رکعت با امام فرضه جمع و بعد از آن
فرض چهار رکعت است بگذارد و اگر عوام میگویند که
بعد از فرض چهار رکعت است و بحکم میگویند که چهار
رکعت نماز بدین ترتیب که بر من است و این مسئله را در هیچ کتابی
نماند و بیکر صحیح است که بعد از فرض چهار رکعت است
است **اورده** است که در موضعی که در موضعی
عکس باشد در زمانی که جمع چهار رکعت است نماز ایشان
بگذارد **اورده** است که در هر چهار رکعت
نماز بسیار و فائحه و سوزن خوانند اگر بعضی عذر و است
نادرند یا در زندان روز جمع نماز ایشان بگذارد و جماعت

نکرا

نکرا

نکرا در که مکرر است اما در زیاده روا باشد که روز جمع نماز
بسیار جماعت بگذارد و اگر اهل بیعت فاقد شهر مکرر است
روز جمع اگر بعضی امام را در قعدۂ احسن یافت
نماز جمع رسید باشد و اقامت در قعدۂ با امام کند بعد از آن
در چهار رکعت نماز جمع بگذارد **اورده** خطبه خطبه
نماز در هر یک نماز بگذارد و مکرر است **اورده**
است که در حالت خطبه نمازها و وضو را بگذارد روا باشد
و مکرر است و این است در مسوول و لا ینکون حال خطبه
ولا ینکون سوی القیاب معی بحکم بود در حالت خطبه و نماز
نکرا در مکرر وضو **اورده** است که فرار جواد در حالت
خطبه حور و در باشد در خطبه شاید که درین دو
روانش و الا جوط هو الیکون معی احتیاط در خاموشی
است و اما سنی که سر از فرضه است در حالت خطبه نکرا در
و حور خطبه فارغ شود سر از فرضه هم نکرا در **اورده**
اورده است که بعد از فرود آمدن خطیب از منبر بشارت بگذارد

نکرا

نکرا

فرائض سنتی که من از آن گزارده است گزارده از آن مکروه
 است **اول** است و من در کل الامام و انشد
 او بعد از السهوانم جمعه اگر امام از قعد است در جمعه
 سهوا و او سهوا جمعه رسیده باشد تمام کند جمعه را
 و نماز پیش از آن **سوم** است که روز عید
 که روز عید و طراول خیر و طبع و مالت بخورد و جامه با آن
 و خوب پوشد و خوش بوی در کار زند و سوال بپرسد
 و صدقه فطر اول را بکند و سحر از روز و در راه رفتن سهوا
 مارا که تکبیر گویند و در راه و ایستاده تکبیر گویند خلاص عید
 است که تکبیر در راه بکند و او وقت جا حیات را
 و من از عید هیچ نفلی گزارده در خانه و نه در جایی یعنی
 مارا که در میان عید فطر از ده تکبیر گویند و در
 اول و پنج تکبیر در رکعت دوم در عید اضحی در رکعت اول
 حج تکبیر و در رکعت دوم چهار تکبیر و چون در نماز را
 تکبیر بخواند بگوید و دستها در تکبیرات فرو گذارند و از رویه

در نماز عید فطر و در تکبیرات و در راه و در خانه و در جایی و در بیرون

تا بعد از آن تکبیرات را داشته و بعد از آن تکبیرات را داشته
 بخواند آخرت را و در تکبیرات و در تکبیرات امام را در نماز
 عید در رکوع است تکبیرات هم در رکوع بیاید و در تکبیرات
 رکوع تکبیرات عید عید دارد اگر امام در پیام افت
 و بعضی تکبیرات امام گفته بود تا تکبیرات را گفته بود
 او را است که تکبیرات هم در پیام امام بیاید
 و وقت نماز عید است که افتاد است تکبیرات را که من میاید
 و وقت است تا افتاد از سر گرفته و امام از زوال
 در گرفته نماز عید و باشد در آن وقت و در آن وقت اگر عید
 نماز عید گزارید و عید هم گزارید و اگر روز دوم گزارید همان
 عید باشد و عید اضحی سه روز و باشد عید
 خطبه در هر روز عید و خطبه نماز است خلاص جمعه که خطبه
 در هر روز است و احکام عید اضحی چون احکام عید
 و در هر روز نماز عید اضحی و هر روز و هر روز
 او را است که من است و از بودن از بودن

هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز

ن

و اشامیدن سران بمارا صبی او فت باز گفتن و نماز و خورمان
گزارد مسجد است که از آن قریه که خواهد داد از آن شاول
کند و دیگر مسجد است که در نماز عید برای کسی که رفته باشد و وقت
از آمدن بدارد و نباید بگوید که انداء دیگر از کرد و از غیر
روز عرفه است و سه نماز بعد از نماز هر یک در وقت تکبیر که در
مسجد است **حکایت** گفته است که از یک برات واحد است
و واحد یکی است که مقیم است و شهری و نماز جماعت مسجد
گزارد باشد و فتوی بر است و بر قول امام اعظم رحمه الله در وقت
تکبیرات و فتوی بر قول الشافعی است و کبیر بر است الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد **حکایت**
حوز افتاب گرفته شود است که امام دو رکعت
نماز گزارد بجماعت و راه در آن بخواند و دعا و تضرع مستعمل شود
با افتاب رها شود و در نماز هسته خواند و قول صاحبیه
نماز خواند اما اگر با گرفته باشد هر کسی تنها نماز و دعا مستعمل
تا آنکه که کساده شود و هر کسی که سر این جور و در حجت و با عوا

نارنگ

نارنگ شود و یاد ختی در این مسجد در نماز و دعا است
او در است که و فتوی که ابراهیم در این مقام بر اوقات
شد افتاب گرفته شد هر کس گفتند که بموت ابراهیم افتاب گرفته
شد رسول الله سلام گفت افتاب افتاد بموت کسی گرفته شود و دیگر
شوی کتاه سرکان **حکایت** حوز از آن
سازد مسلمانان جمع شوند و در صبح را روز و دعا کند و امام
رو را را بگرداند و بخت من ناسه روز و بر و اندک را از آن اهل **حکایت**
روای است عابد و نایند **حکایت**
مار خان گزاردن فرض کفایت است و در آن فرض بر و دفع
است فرض بر است و فرض کفایت فرض بر است که آنچه
سازد از کردن ساقط نشود با و در آن دیگران حوز نماز روز
ور کون و علم فقه امتیختن و فرض کفایت است که اگر دیگری
از مسلمانان سازد از کردن همه ساقط می شود و خان نماز خان
و جواب عطفه و جواب سلام و فتوی و قضا و خطای فصول
فقه **حکایت** در قسم فقه او در است که اصول فقه

صد
در
نور
مر

ن

امیرین و رخ گشت است و نمازخانه جهان تکبیر است بعد
 از تکبیر اول صلوات الله و تعالی علیک ایا احسن الخواید و بعد از تکبیر
 دوم صلوات بخواید و صلوات است اللهم صل علی محمد و علی
 ال محمد و ارسل علی محمد و علی ال محمد و ارحمهم و ارحمهم
 و بارکت و سلمت و بارکت و رحمت و رحمت علی ابراهیم و علی ابراهیم
 اکرمهم و محبهم و بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواید اللهم
 اعز لی و لی و متنا شاعدا و غانما صغیرا و کبیرا ذکرنا و انشانا
 رحمتک ارحم الراحمین **دعا بعد از نماز** اوله است
 و اول در سه کلمه شاکست شاعدا صغیرا ذکرنا اگر کور
 خور باشد بعد از تکبیر سوم این دعا که در کتب مستطوره است
 بخواید اللهم اجعل لنا فرطا و اجعل لنا اجرا و اجعل لنا
 لنا شافعا و مشفعنا و اگر در خیر باشد اللهم اجعل لنا فرطا
 و اجعل لنا اجرا و اجعل لنا لنا شافعا و مشفعنا و این
 دعا را بعد از تکبیر سوم بخواید اللهم من احببتنا متافا جیه
 علی الاسلام و من توفیتنا متافا علی الاحسان و بعد از تکبیر

اللهم من احببتنا متافا جیه علی الاسلام

آمین

چهارم تکبیر سلام گوید و تمام کند و تعالی هست **دعا**
التعظیم افروز است که بعد از چهارم تکبیر این دعا
 را بخواید اللهم ربنا انت الذی احسنه و فی الاخر
 حنه و فاعذاب النار امام در نمازخانه محازت
 و امامت کند و در وقت ایستادن بر سر سجده میستایند و در
 اوله است اگر بعضی در تکبیر اول نمازخانه
 بر سجده کند مستظرا باشد امام تکبیر دیگر گوید اکلمه در نمازخانه
 و این در صورتی است که در وقت تکبیر اول حاضر بوده باشد
 فاما اگر حاضر باشد تکبیر گوید و در نمازخانه باشد
 او در است خون از نمازخانه شود و در نمازخانه رود تا وی
 مرد از کردار او از کثرت و شایسته و نیز اگر حشانه می سرزد
 بعضی چند قدم سوار پشت دیگر است و در او را نیز و انباشت
 و محازت از کثرت و بعضی از عوام در نمازخانه می روند و بان
 گویند ما ز می گردید رواست و عطا است **دعا**
 اعظم الحسب منقول است اکثر ما یسلب الايمان عند السج

در سجده
 بر سر
 نمازخانه

او بطریق سلب الایمان چند النوع مشتمل می شود
یعنی ظاهر می شود در وقت جان دادن بشوی معصیت ایمان
بیا داده می شود **عقوبت** **عقوبت** **عقوبت**
اورد. است چون بعضی عبیرد اگر با ایمان بود یکی از سه
نشاره روی بد بد ذر فت عیناء او انشور منجرا او عرق
حبینه در وقت رعباب از دیدن کاشن و از شود با هر چه
سودا خ بنی وی فراح شود با عروق و بنشانی او بداید و اگر
نه ایمان دهد و العباد ذبا لله یکی از سه نشانی در روی بداید
عظ غطیط المخنوول و اسوز شفاء او خمدانویه او از گند
در وقت مردن حور او از خیه کرده شد و با سبب شود هر چه
لب او و با کوبه روی او و رنگ خاکستر و از نشان دهنی
لی مندر است که وقت مردن به بخیرد که از نسا برور و در
حور عالی حل جلازه مار یا کافه مسلمانان خدا سلام ثابت قدم
و از دور را سلام میراند اللهم باوئی الاسلام و اهلها **عقوبت**
سلام **عقوبت** **عقوبت** هر که از عار انشور بدو منته حتم کار او

ایمان

ایمان باشد انشاء الله تعالی **کتاب** **الاعمال** **بذلک**
علی الطاعات بکمال یک ماه روزه و استن فرض است بر همه مسلمانان
از مردان و زنان و اطفال و مضانست قال الله تعالی و انها الذین
استوا کتب علیکم التبیان کما کتب علی الذین من قبلکم ای ایان که
ایمان آوردید بومنه شد یعنی فرض کرد ایند شد بر شما روزه
و استن چنانکه بر منبیا **عقوبت** **عقوبت** **عقوبت** است که اول
روز را عاشوراء فرض بود در آیم سالقه پس را از منسوخ شد
و سه روز پیش منسوخ شد و پس از آن منسوخ شد پس روز ماه
رمضان فرض شد بر امت محمد علیه السلام بکمال **عقوبت** **عقوبت** **عقوبت**
و استن حواء ماه سی روز یا خواست و نه روز حلاله بعضی
عوام میگویند است روز روزه فرض است مطلق و بعضی است
اورد. است که انصوم عباد عن شرب و
عن الاکل و الشرب و الجماع بها را مع البته روزه باز بدین
است از خوردن و شامیدن و جماع کردن و شامیدن و شامیدن
صبح تا فرو شدن آفتاب اگر روزه دار بفرا و بی

کتاب الاعمال

اما شامید یا افق کمره روزه نشکند خواه روزه فرستاد خواه
نفل فرست **اگر روزه دار محتام شد یا حمام کند**
یا بی کرد یا روزه بر سر پا بند و یا سر به در چشم کشید یا کوبی
در حلق من رخت و یا مکی یا در است روزه او نپاشد و درین
همه صورنها اما اگر تکلفی افرد روزه او نپاشد و بال علیه
السلام من قاء فلا شیء علیه و من استقاء فعلیه القضا امر که باقی
ایده است کندن بی افردن روی چیزی باشد و روزه نشکند
هر که در تکلف و نه کند و روزه بشکند و قضاء آن روی باشد
سره در چشم کشیدن بجهت رخت مگویند
اما برای خالی کردن روزه با شوره و رخت سر
در چشم کشیدن **اگر شخصی روزه دار باشد**
و یا مس کرده و آنرا صنیعت روزه و تپا شود و لیکن گناه رخت
و احتساب و اگر آنرا بشکند و نپاشد یعنی بالمس و قبله
روزه نپاشد تا آنرا بشکند **اگر روزه دار**
و اگر روزه اش را بشکند و بالمس و قبله روزه نپاشد

اگر روزه

اگر روزه دار بشکند روزه اشسته خرابا اما این فرموده روزه او
نپاشد و کفارت واجب است **اگر بخورد یا آشامد**
حسب که غذا کرده می شود بدو مادر و کرده می خورد و با جمیع کرده
دانسته در صریح صورت روزه نپاشد و قضاء آن
روزه واجب است و کفارت نیز و کفارت روزه است که یک نفر
او می زاد کند اگر قدرت بر آن را ندارد و روزه متواتر
روزه دارد اگر در روزه رخت شکست یا از سر گیرد زیرا که
باید دانست روزه فرض است **اگر روزه دار**
اگر روزه روزه دامن کند اما حیض در میان خواهد افتاد
تا به حاصل نخواهد شد سر حکم داده که روزه کشا درین
او مباح است و تابع شرط نیست زیرا که عذوق است برافتن
سماوی **اگر کسی قادر بر روزه دامن بود**
از مسکینا طعام دهد و روزه نپاشد و یا یک صاع
جو یا یک صاع خرما **اگر در روزه حقنه یا در بینی چکاند**
یا در گوش روزه چکاند یا در روزه در جرج است

بشد

حالتی که در وقت غم رسید باور جراحی است و در وقت تراشیدن
حالتی که در وقت رسیدن روزی بکند این است که روزی دار
را نشاند و در وقتی که بکند کرد که چون در وقت رسیدن شب
شود قیاسا **در وقت** او در است که روزی دارد و در وقت که
حکایتی دارد و در وقت روزی بکند و اگر است که در وقت نشاند
زیرا که در وقت اول صبح تراشیدن و در وقت دوم در
در وقت او در است و در وقتی که در وقت اول صبح
فی الاستیجاء ولا یقوم عن موضع الاستیجاء حیث یستحرقه
ثیلا یصل الماء الى باطنه فتفسد صوبه و هذا قالوا الاستیجاء
في هذه الجماله معنی وی بارسی جان را بشکند روزی دار باید که
ساعت کند در استیجاء کردن است چون در حین از موضع
استیجاء در حین با خود را جامه خشک کند از برای آنکه در
ساعت او سر چون برسد روزی او بپا کرد از برای آنکه آنکه
در این حالت دم زنده می آید و در وقت تاب در وقت غم زود
او در است که روزی دارد در وقت طهارت

نادرها

ادرها نکند زیرا که در وقت دم زدن این موضع کشاید
می شود و در وقت المقطاع با رسته می شود سراب از درون
در وقت روزی روزی نباشد می شود **در وقت** او در است
صاحب است و در این است که ساعت کند در تاب رسانیدن
وقت استیجاء و اگر از وی دم بروراند و از آب نشاند
روزی نباشد شود **در وقت** او در است که کسی این
از برای آنکه در وقت طهارت حنار می کرد که است درون
می رسد حال روزها که در وقت وی جدا باشد در این اهل
است و الجماعه امام ابو منصور ما نزدیک رحمة الله میگوید
روزها که در وقت وی روا بود امام ابو الحسن در وقت غم
میگوید روزها که در وقت وی روا بود و اینده می
او در است روزی دار را در وقت ضرورتی در آب شدن
مکروه است **در وقت** او در است که مختار است
روزی دار را غسل کردن مکروه **در وقت** او در است که مکروه
است **در وقت** او در است که خود را جامه تر نشاند

نیز

و است در ایام تریزه که روزی که شکر کم باشد
افطار کردن حجت طاهره و مباح است بکسی که سفر را در پیش
نبرد حمله و جنگ سپردند و چون غریب بر نفس خود و یا
بر مرد خود از هلاکت و یا کنسری که مطبوع باشد که از گناه هلاک
شود یا بیماری که روزی دامن بیماری و فساد شود یا حاض
و نفاسها را روزی که شادان مباح است و هر که رخصت
افطار کند در ماه رمضان بعد از گذشتن از رمضان و قضا
از روزهای بروی واجب باشد روزهای ماه رمضان و قضا
گذشتن بر است حواله بکجا فضا کند حواله بکجا کند و لیکن
مسح است که بکجا فضا کند فضا رعه لا سقاط الواجب
برای زود و ساقط کردن ببردن و روضه را از روضه خوش
روز و روضه و بطلان روز و روز نذر معبر و یا باشد که در
هم از ششم روز ماه رمضان و فضا و روضه نذر معبر و یا باشد
مکنیت از شب کند اگر روزی بطلان می کشد و غیر ضیافت
روایات و بطلان روایت و لیکن مختار روایت اول

است و در ایام تریزه است اگر شخصی روزی دار است
روزه فضا کشادن او بعد از غیبت و غیره حرام است و در ایام
حکم روزه واجب دارد اگر روزی تمام ماه رمضان
را در یک شب بگذرد بطل روزی که روزها روا باشد در یک
شب کردن برای هر روز و قضا است علی حد اگر روزی
افتاد را بشمارد و قضا است بطلان روزی که روزی بگذرد
روایات است که برای آنکه شب روزه کند و اگر در روزی که
آنکه روزه کند روا باشد روزی که در ایام مسواک کردن
و رخصت است هم اول روز و هم آخر روز و قول امام شافعی
رحمه الله آخر روز مسواک کند و بیعامر علیه السلام فرموده
حین خلال الصائم السؤال یعنی بهترین خلالها روزه دارا
مسواک کردن است هیچ روزی که در ایام مسواک است
نشاید که در روز عید و در روز عید و در روز عید
روز است دعا کردن در وقت افطار و عید الله است این
دعا مستجاب است و وقت بحر طعام خوردن مستحب است

آورده است که در وقت حصر هر که ندی سوی امان
 کند و از دره باران کلمات و زبان را انداخته جل جلاله
 بروی منظر رحمت بنزد و کلمات است الله لا اله الا هو
 لا اله الا هو انقام علی کل نفس بما کسبت والله الموفق
نکته زکوة فرزند عیسی است بر هر خرد مسلم بالغ
 عاقل از مرد و از زن چون مالک نصاب باشد یا می فارغ از دین
 و حاجت اصلی و سال تمام گذشته باشد از مالک
 آورده است گذشتن خول قری شرط است شخصی
 زکوة رکا فرو کردن و بایون واجبست عندا **رکوة**
 از زدن فقر و واجبست که بیک مرد بود بر مرد و اجابت و اگر بیک
 زن بود بر زن واجبست اگر مردی جامه ها پوشیده دارد
 یا آب یا سلاح یا خانه بیک که قیمت بیک ازین جنس بقوت
 نصاب رسیده و واجبست زیرا که شغول است بحاجت اصلی
 آورده است که اگر شخصی هم زن خود را دارنده درج
 نویستند و در مال خود ببرد و بیست قدم دارد زکوة بروی واجب

کتاب الزکوة

نکته

نکته

مسخو و مهر محل است و خواه موخبل **نصاب** است
 شقال است از بیست مثقالیم مثقال واجب است و نصاب دیم
 دو بیست درم است از دو بیست درم پنج درم واجب است
 نصاب پنج است از پنج شتر بیک کو سفند واجب است بشرط
 آنکه شتران ساعه باشد و سال تمام بران گذشته باشد و ساعه
 آنرا گویند به شتری از سال در چراگاه جریده بود
 آورده است ساعه می باشد یعنی اگر در اکثر السنه یا نیم
 است که بسد کرد باشد بخراگاه شتری از سال و چون
 در شتر شود دو کو سفند واجب است و در بایزده سه کو سفند
 و در شترها که کو سفند و در بیست و پنج شتر بیست و پنج
 و احب است **نصاب** کاوسی عدد است چون سال تمام بگذرد
 که تبعه و احب است تبعه یک ساله باشد و در جهل یک مسکه
 و احب است یا شصت عفو است و در طعه و احب است یا نرس
 عربی سر یک تبعه و احب است یا زر جهل سر یک مسکه و مسکه
 آنست که در بیست سال ای نهاده باشد **در جهل** سر کو سفند

نکته

نکته

یک کوه سفید واجب آید سر ازین صدقه است عفو است
 و در صدقه است و یک سر کوه سفید و کوه سفید واجب آید
 نادر است عفو است و چون دوست و یک سر
 سه کوه سفید واجب آید و نالهها صدقه عفو است و درجه
 صدقهها از کوه سفید واجب آید سر ازین هر صدقه یکی همین
 حاتم است **در** اولده است در بسیار زکوة و اجتهاد
 و قوی برین است و بر قول امام ابو حنیفه رحمه الله اکبر
 بسیار ساعه باشند فروماده برای توالد و تاسیل و نگاه
 داشته باشد زکوة واجب است هر اسی را دریناری در عفو است
 لند بسیار از در دوستی هم بخی درم بدهند و اگر همه نیست
 زکوة نیست و اگر همه ما در این است و در وایست روانی و آب
 و روایتی واجب است **در** در اختیار و کار و عاوقه و کار و ذرات
 و در زکوة و بین و شش که و کوه ساله زکوة نیست
 در مردار زکوة واجب است **در** اگر کاله تجارتی دارد
 قیمت کند و زکوة آن بدهد چون نصاب رسد **در** اقل سال

دوست درم دانست باج شش مثلا و در آخر سال چهار صد درم
 شد و در شش مثلا زکوة از کوه واجب آید اگر چه در میان که
 آخر سال مالک شد است تمام سال گذشته است **در** زکوة دادن
 اصل خود یعنی در و در در برابر تا آنجا که مالا ندر و روانا ندر و
 زکوة در شش یعنی هر در در در و شش و در شش روانا ندر تا آنجا که
 در و در در است **در** و زکوة مر تو اکبر و مر تو اکبر و مر
 عا شعی را و ندر استان و کار و در و روان است **در** اگر بر کمان اند
 در و شش است زکوة داد بر این معلوم شد که وی تو اکبر است زکوة
 از کوه ندر **در** صدقه در حق تو اکبر حاتم هبه دارد و در حق
 در و شش حاتم صدقه دارد تا اگر تو اکبر را در و شش بکشید
 سبکی با تو اکبر و سبکی روانا ندر زیرا که هبه مساح جایز نیست
 و اگر هبه است اگر چه بلفظ صدقه گفته است و اگر در و شش را
 بکشید در سبکی زیرا که این صدقه است و در صدقه شیوع روان است
 اگر صدقه سبکی کرد و با مرد را کفن کرد و باقی نیا د کرد نه
 نیست زکوة از زکوة محسوب نماند زیرا که زکوة ثلث مال یعنی است

و از اسباب قابل فساد که سر از کوه محسوب نباشند **اما** اگر شخصی بخواهد
 از مردمان چیزی سوا از کوه بامی کند و خبرش در یکی از امین و مرکه
 از ایشان متراکمی داده باشد محسوب بقصد و این خصم از
 مال خود داده باشد و در ایشان ارباب را در محسوس کرد و زباله
 خلط استهلاک است و استهلاک موجب بطلان است حلیه است
 که اندر دوزخ و کجیل شود برای بهر حال چون و کجیل بود هر که خبر
 به دست زکوی دهد از کوه واقع شود و او را در شعله دوزخ
 باشد **اما** اگر کسی باج می دهد دست زکوی میکند بکفر و کجاست
 باشد **اما** دست در ادای زکوی فرصت بدین مکران که کل مال
 صدقه کند در آن صورت دست اگر کند روا باشد زکوی
 می برد و خواهد داد در روا باشد **اما** اگر مردی زین خود را از کوه
 می دهد رواست و اگر زن می شود هر خود را از کوه می دهد رواست
 رد آن امام ابو حنیفه رحمه الله و نیز بک صاحبیه رواست
 اولاد است **اما** الله تعالی **وَالَّذِينَ آمَنُوا** **وَالَّذِينَ هُمْ**
بِمَا آتَيْنَاهُم مِّن فَضْلِهِ هُمْ لَا يُخَالِفُونَ

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

مَا تَخْلُقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْنَى وَيُحْيَاكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 می کنند بدین و ادب است اسباب را که در آنجا می رود و در آنجا
 که از کوه است در ایشان ملک است و در ایشان فرمایند
 مال ایشان را و کردار و در کوه در ایشان چون بوی در اندازند
 و به سعد و حای دیگر و مورد **الَّذِينَ كَفَرُوا** **وَالَّذِينَ هُمْ**
بِمَا آتَيْنَاهُم مِّن فَضْلِهِ هُمْ لَا يُخَالِفُونَ **وَالَّذِينَ هُمْ**
بِمَا آتَيْنَاهُم مِّن فَضْلِهِ هُمْ لَا يُخَالِفُونَ **وَالَّذِينَ هُمْ**
 در صد فرمایند مال را اسباب را که می کنند در میانها ایشان
 و به او اسباب و دستهای ایشان را که کند **وَالَّذِينَ هُمْ**
 او را است که در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 نعمت در دوزخ و در کوه مال را در دوزخ و در آنجا است
 در دوزخ و در کوه و در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است
 می کنند و در دوزخ و در کوه و در آنجا است که در آنجا است
 مال را که می کنند و در دوزخ و در آنجا است که در آنجا است
 و در دوزخ و در کوه و در آنجا است که در آنجا است که در آنجا است

سالمی مبارک و کافه مسلمانان را از این دروغ نگاه دارد و از ادبی
 گرامت کند **صلی الله علیه و آله** صدقه و طری واجب است
 بر مسلم خورن لك نصاب باشد و بناك می شرط است از نفس
 خود و کودکان خود که فقیر باشند و از بندگان که برای
 تجارت باشند و ذری و زید را بالغ صدقه و طری واجب است
 صدقه و طری از کتف دومین شرعی و از چو خواهد که
 ادا کند چهار من شرعی و از خربا و مورب و چهار من است
 و صاعی هشت رطل است و اگر خواهد قیمت دهد
 او را است که قیمت دارد و فصل است از غله و استاد از ضعیف
 مولانا امام ملا علی بن سلطان الاکفیا مولانا سراج المله و الدین
 دومین شرعی را سنا خطه ملنا از استخراج کرده است و نشان
 و جعل درم سنلی می شود بوزن شست درم سنلی می شود
 در استبری **صدقه** فطر بعد از آن میدن صبح ادا کند
 و اگر مقدم روز عید می دهد روانا شد و اگر تا خبر نکرد و صاع
 فطر نیک و از کردن و ساقط می شود **صلی الله علیه و آله**

قریبه واجب است بر هر مسلمان توانکار و نفس خود قاما ان
 اولاد صغار و بزرگ نیست و فتوی بر اینست قاما بر وایت
 مدوری از اولاد صغار و بزرگ نیست و اما از اولاد کبار و از
 رقیبندگان با تفاوت واجب است **قریبه** از سه حین
 روایت اگر کو هستند و ستر و کاو و بزرگ و جنس کو هستند
 است و کاو و ستر از جنس کاو و قریبه در شمار روایت
 اگر مرغ یا حیوانی به خراسه حیوان چون اسب و
 به است قریبه در پنج مسکن روایت شده **قریبه** در است
 الملام و قریبه باید قریبه سلام ممنوا ضحاکم فایها علی
 الضراط مطاباکم قریبه گردانید قریبهها و خود را که فردای قریبه
 بر بل صراط شمار مرگ خواهد بود **قریبه** اگر کو و انك و یا دم
 برده و یا کوثر بریده و یا نیک لا غل که بمسکین بتواند رویت قریبه
 مسکن و انان شد اگر اندکی کوثر و یا دم برده و یا عضوی دیگرش
 بریده است که ششری می است قریبه مدوری است زیرا که اکثر
 حکم کل دارد **قریبه** از جنس کاو و چون دو ساله شد و انان شد

و کم از مردیت رواست و قریب از کویت هفت ماهه باشد
 ماهه از کا و دو ساله و از استنجی پنج ساله از نیک ساله روایت
 حنیف است در کتب و اگر کویت قریب است سه ماهه بود و روایت
 که رسول علیه السلام فرمود نعم الاصبته الخراج و از نیک ساله
 او در است **او در** است که رسول علیه السلام دو قریب
 کرد و بگویند که رسول علیه السلام از نیک ساله
 و بود شصت بود مستحب است که قریب است رسول علیه السلام کند
او در است که قریب است رسول علیه السلام
 مستحب است اگر شخصی در اجازت شخصی قریب است مکند و از نیک ساله
 از کا و دو قریب است که در هفت کس را به هفت حصه در است
 و از کویت نیک کس **و کویت** قریب است خود خورد و نیک کس
 را داد و نیک ساله اگر نیک ساله صریح کند و از نیک ساله
 است که سبعم حصه صدقه کند و از سبعم حصه کم نکند
الحج حج فرض است بر همه
 مسلمانان از مردان و زنان و اطفال و انثوان و استطاعت

عقبت

عقبت شرط است مردان را عندنا و مردان را هشت و از سبعم مجرم
 می باشد که باشد مردان را از اشرار حج واجب بود و الای استطاعت
 است که مالک زاد و راجله باشد مقداری که وقت آمدن و رفتن او
 سر کند و عیال را نیز او یا ز کرد در خانه خود باید و قول امام مالک
 رحمه الله راجله شرط نیست یعنی مرکب **او در** است که
 علیه السلام من مالک زاد او راجله یبلغناه الی من الله تعالی
 تمام حج مانت بهود یا و نصرت یا و روایتی قلیمت از سلمه بود تا
 او نصرت یا معنی و فحش باشد که هر که مالک نوشته و مرکب
 باشد که مالک برسد کعبه و حج کند و اگر مرکب بود و نیک
 حوز و مرکب کویت است **حوز** حوز شرط و حوز حج
 حوز شود و اگر تا خبر کند آنم بود و فتوای هم و نیک قول است
او در است فرض بر علی القوی بشرط خیر الی الخ
 الشراط و هم در حدیث دلیل است بر وجوب علی القوی بر نیک
 فرموده فم الحج و حوز قریب و وصل و تعقیب است حوز مالک زاد و
 شد متصلان حج روی فرض کرد و لهذا و عید کرد و ترک حج و عید نکرد

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a list of names, located at the bottom of the page.

۱۳۵

و منی من الصفا و المرقه هفت بار و چهل اقصی و طواف مجدد
که از اطواف و ذراع بر کوبند مرعیه بر مکی را یعنی اقله را در کوب
خصلها بعضی نیست و بعضی از آب **طواف سه نوح**
است طواف قدوم و طواف سنت و طواف رکن و اقصی و طواف
و طواف صدر و این است **طواف حج** کردن عبارت از وقت
عرفات و طواف کردن خانه است و کعبه مربع است و چهار کوه
گردا و مسجد حرام است و در مسجد حرام در اندک کردن خانه
هفت بار بگردند و در حالت طواف حطیم را در طواف درازند
و داخل طواف درازند و حطیم در نوار است گسسته از خانه کعبه
فرود افتاده در وقت میان و دیوار و دیوار کعبه فرجه است
در وقت طواف حاکم و آرا حطیم طواف کند قال الله علیه السلام
الحطیم من البیت فاما من صغیر از بعضی عوام از اهل عجم
شنوده است که اسرار است حطیم طواف است زیارت کردن در وقت
رسول علیه السلام حج است و عبارت از زیارت و انعطاف است
بلکه زیارت رسول علیه السلام است **عمر** است و وقت

تمام سال است تا هر وقت که خواهد توانا و دردن و غرض است
و کعبه آورده است طواف کعبه هفت بار و سعی بر الصفا
و المرقه هفت بار صفا و مرقه کوه است بر و در حرم و در و در
و بومدن در صفا و در کوه شده است چون ها حرا سماعل را علیه
السلام نژاد و بر و در صفا و او است نداشت صفا را در کوه
می بویست هفت بار چون ساه از برای اسماعیل علیه السلام آب
داد و از آب است از زمزم است و در بعضی و حوض بیان
ان بود تا به ان اول است و مع للناس للذي بکنه مبارک الله
بکنه مبارک ای عکه معی اول خانه که بعد از افریدن زمین بود و
رومی که سدا شد خانه کعبه بود چون طواف نوح سدا علیه السلام و آسمان
بر درشت و چون نوبت ما را هم علیه السلام رسید او را فرمان
مدهم در ان جای خانه کعبه چهار کوه کن سر او حارث کرد و در
او را امر بکنان را در دزدند **و در** آورده است در ان
ارایت و من خله کال منای اصل انما من النار هر که در خانه
کعبه در ابتدا عمر شود را سر و درخ و هر که در و با را در آید

کسی و در این زمانه در دو رکعت کعبه زیارت دارد
 الامارات **اگر** شخصی امام را در نماز یا در وقت
 و در نماز است حد کند است گزارد بای **اگر** چون
 باشد که هر دو رکعت و روضه بجماعت خواهد رسید نزد کسی
 و اگر نه باشد که یک رکعت خواهد رسید بسبب گزارد و امام بیاید
 و در نمازها دیگر عتصا قول شود بلکه در نماز دراید
 سنت نماز یا ملا که قوت شود در صورت وضو کند نه بعد از
 وضو و نه بعد از برآمدن آفتاب و بر قول امام محمد رحمه الله
 می کند چون آفتاب بر آید فاما روضه نماز یا ملا را سنت امام حسن
 قوت شود هم روضه و هم سنت را و اگر کند امام که آفتاب
 از من بکشد است و بعد از زوال سنت را وضو کند
 اگر در سنت نماز یا ملا شروع کند بعد از آن بکشد و یا امام بیاید
 است را بر سر و برآمدن آفتاب اگر وضو کند شاید بایست
 اوله است شاید اگر چه واجب است
 سبب شروع زوال واجب که بعینه است در وقت گزاردن

از دوا است فاما واجب که بعینه است گزاردن از نشاید
 بر هر چه می کنند برای سنت نماز یا ملا بر سر از سر گذاردن
 اعتنا بگزارند محکم این رواست معتد به باشد **اگر** شخصی
 امام را در نماز بسبب در وقت و بر سر بیست و سنت گزارد
 است بعد از وضو آن دو رکعت سنت را بگزارد که بر سر وضو
 است و بعد از آن چهار رکعت بر سر روضه است و از وی
 قوت شده است **اوله** است که اول چهار رکعت
 بگزارد و بعد از آن دو رکعت و لفظ گزار است و وضو تلقی
 قبل از ظهر و وقت قبل از غروب وضو کند یعنی با که از نماز منان
 قوت شده است فاما که وقت نماز بر سر است است نشان
 دو رکعت سنت که بر سر روضه است **اوله** است که
 نماز یا ملا در آنها می گزارد یک رکعت گزارد بود که جماعت بر وی شد
 نماز یا ملا در سنت بجماعت می نهد فاما اگر نماز بر سر نماز دیگر
 اما رجعت شروع کرده است و بر آن جماعت شد اگر یک رکعت
 گزارد است دو رکعت نماز کند و امام بیوندد و اگر سه رکعت گزارد

تمام کند و امام بگوید به این اقل بگویند اما در نماز شام
 اگر یک رکعت گزارده است قطع کند و اگر دو رکعت گزارده است
 تمام کند **در جواب** او در است که اگر کسی نماز را
 سه رکعت گزارده است بعد از آن جماعت را حیل حق که
 جماعت برسد رکعت چهارم نیستند و بعد از آن دو رکعت
 دیگر با آن ضم کند تا هر شش رکعت شود بعد از آن امام بگوید
 نماز فرض جماعت رسیده بود **در جواب** او در است
 است صائم اسلخ براف غیبه کفر و حدیقه روزه داری
 آب دهان بگری فرو برد اگر آن محبوب او باشد روزه او نکند
 و نماز و کفارت واجب است و اگر غیر محبوب است روزه نکند
 و صای را واجب و کفارت نه **والله اعلم**
 او در است اگر لعاب خود را بیرون آورد و بعد از آن
 فرو برد روزه بشکند اما از میان دهان فرو برد روزه نشکند
 سارا روزه سکس و اشک بر داند که در روزه
 داسن بیمار او زیاده می شود **حکوه** معلوم شود که

حله سر زدا سر و زه که در دهن روزه بجاری زیادت
 خواهد شد **در جواب** او در است که بقول طیب حازقی **عمل**
مسئله اگر شکل دندان خواهد که روزه را نکند و کفارت
 واجب است حیل است که حنری فرو برد که در دهان نماند
 بعد از آن قطار کند کفارت واجب است **در جواب** او در است
 و قرض مردان از حرام است و نمائند و زیاده را مباح و جامه در مباح
 پوشیدن در حالت حمله مرغ از آن مکره است و بر قول امام
 اعظم رحمه الله و بر قول صاحب مباح است **در جواب** او در است
 او در است بالشرع و نه بالحق و بستر بر شرم ساحر و در کار رهن
 بر قول امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله مباح و بر قول صاحبیه
 نه **در جواب** او در است که لحاف از شریفین
 استعمال کردن در روز و روزه است بر وانی مباح است و روزه
 نه پس ترک و بستر **در جواب** او در است که لا بائی که
 الحریز باکی نیست پوشیدن شلوار بر شرم ولیکن ترک آن نه
 او در است هر چه تارا و بر شرم است و بود در بسمان

که حدیث می رود و خبری و فروعی و اخباری سر این مکرر است
 خواجہ سرای بعضی مکرر در حرم می گذارند و انشا را
 محرم می دارند و در حرم ها گذاشتن و نظر کردن اسرار الهی
 حلال دارند کافر شود **اورده است** که کشتن تلخ
 و زنا کردن و ولواطت کردن و قمار و در حالت حیض کردن و حرام است
 عرکه اگر بعد از طهارت کافر شود **حمله شرابها بر مشرک**
 حرام است و فتوی در شراب بر قول امام محمد است **محمد بن**
اورده است که لا یشرّب المثلث القوی ولا الیهی ولا القوی
 خوردن شراب خواجہ حرام است و فتوی بر اینست در زمان
 و شراب اکوری با قمار حرام است هر که حلال دارد کافر شود
 و خوردن کل قطن حدیثی واجب شود و قمار با طلا و نقره
 آیین و تلبیه حرام و اسرار حدیث در باقع **اورده است**
اورده است مستعالم می عالم را رسید که حکمت
 که در وقت اعمار خوردن شراب قدس خسر روی سدش میکند عالم
 خواب دانا ریب اکل بخرج منه الايمان یعنی ایمان را از دست

مکرر

مکرر می رود اگر در در حال عبودیت اعمار و کافر می رود
 اسرار خود را الله و این صحت را سمع است که در فتاوی
 مسطور است که هر که مجلس را بست کند و آب را حوض را ب
 نکرد اند و اسرار را نشان کند که شارب حرم حلال و بی
 حرام شود **سحر** چیزی که مست کنند و اسرار را بعلی دور
 دارند بود و من کل الوحی بدین حرم خوان می شود سر او
 که حرام است **شراب** از حدیث که **مسطور است**
 قال علیه السلام ما اهلکم عن خمر کرب الله فهو حرام و میسر
 در کتب مسطور است میزبان سکران با شکر و الشیاطین
 هر که شراب خورد و شرب را مست کند از شیطا و او میمان
 فعل میکند که با زبان می کنند شرم با دوا و نسل که با وجود
 بر به عقل خود را زرد و لغو میکند **روایات**
اورده است که لا تغدوا علی ما یدم یشرّب بقلها
 الشراب المسكر فان من عرجل یثانی کما ینزل عن الخنجر
 می کرد اسرار از طعام حنا کل می کرد است اسرار حنا

مکرر

آورده است در کتاب الاشرار اكل البجیم
 حرام خوردن بچه حرام است و در بعضی روایات نیز شرب و باریدن
 حرام است پس در روایات قبیح حرام باشد **مسئله**
 آورده است که توبه کردن فرض عین است و غسل و کفایت
 کرده است قال الله تعالى فأتووا الله ورسوله خبیعاً معی توبه
 کنید از گناه و محذای از کرد و الامر للوجوب
 آورده است هر کسی در آخر شب در اسماء حق نیاید می شود
 قل من استغفر فاغفر له و قل من تاب تاب علی و قل
 من دعا حی فاجبه یعنی هیچ امری نخواهند هست از ایام
 و هیچ توبه کنند هست تا توبه او را قبول کنم و هیچ دعا که نیست
 که دعای و را احاطت کنم عیشت تا وقت را من از آنکه می
 حاسونی بر دهان نوش نهاده اند و زیارت معذرت بستانند
 و وقت استیفاء است قال الله تعالى یا ایها الذین آمنوا
 ادخلوا فی السلام كافة و غیر از آن روز که معذرت را قبول
 کنند قال الله تعالى یوم لا یسمع الا الطاهر معذرت هم یا در کن

تلاوت

خود روزی را که بود شدن با شد من ظالم را و گناه کارانی
 معذرت کردن **مسئله** آورده است من استغفر لکم
 العلم وحب علی المومنین کفایه مؤمنین هر که مسغول مؤمن
 علم باشد واجب بود بر مسلمانان تا موت او را نشانند
 و باید جناح او را در سینه او **مسئله** آورده است که اعانه
 المسلم فرض یاری کردن برادر مسلمان فرض است معنی بدان
 بفدا را که دست دهد **مسئله** بدانکه باید کرد دست اگر کسی
 از مسلمانان در نماز فرض شروع کرد است و وقت نماز بود
 می بود و معنی مسلم در آن غرو می شود باید که نماز را بود
 و او را از غرو شدن حور فدا تر باشد کند زیرا که روی
 درین حالت دو چیز فرض است یکی تمام نماز و دیگری اعانه
 برادر مسلم و لیکن نماز باید که هست و فهو لقضاء و ابرار
 بدان نیست پس و یا یاری کند و این فرض را مقدم دارد زیرا که
 حوثنه مقدم است بر حق خدای عز و جل لا استغناء الله
 تعالی و احتیاج العبد **مسئله** آورده است قیل و معذرت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله
 وآله بكرين عبد الخليل الرشيد طيب الله ثراه ورفيع
 درجاته كبره انك انت كه حليج امام اجل زاهد محتاج
 اليه حفص بن محمد بن احمد النقي رحمة الله جمع
 ديبان اعقاب اهل بيت وجامع اهل بيت وسائر
 آن اورد كه در عهد كه سلطان اعظم سمرقند ملك
 رحمه الله بسم قدامه لشكر و اثم اهل الامام حيدر
 ساليان صلواتي وجمع ويا امير المؤمنين استبان امامي
 بعد ائمه امام لقب خطوات كرد از ائمه اجلة سمرقند
 هم الله رحمه كه مي ايد كه ديبان اعقاب اهل بيت
 وجامع جبري بنو سبزوخلو خود بر ايجان ثبت كند با خود

بدان

بدان ولايت يوم وهر كه برخلاف اين كويد بزرگوار
 بنويستد الله تعالى اجابت كند و همه ائمه محتاج امامي
 بعد الله اشارت كردند تا وي رسيد وائمه در نصيب آن
 خطوط خويش در آخر ثبت كردند و كبا ائمه حرم الله
 نارنج كه در احب بوزن جنيح الاسلام و المسلمين جلال
 الدين علي بن اسماعيل الاسفجاني وقاضي القضاة اجل
 عماد الدين علي بن عبد الوهاب ودهقان امام زاهد
 محمد بن منصور منصور الدين وقاضي القضاة علاء الدين
 عثمان الاقبري وقاضي امام اجل صدر الدين محمد بن
 شيخ الاسلام والمسلمين زين الحق والدين ابو الطاهر محمد بن
 احمد الفرج بن عبد الله بن زبنة الطبري السمرقندي
 امام اجل نهالج الشريفة محمد بن محمد بن الحسن وخواج امام

وارادنت و مشیت و فعل و کون و تخلق و اختراع
و احدث و اوراکلام است و وی متکلم است بکلام
که صفت وی است ازلی از جنس حروف و اصوات
و خدای عزوجل متکلم است بکلام و امر و ناهیه و تحذیر
و وعده کشاکش و وعده کشاکش و قرآن کلام خداوند است
تعالی تا مخلوق و یا مختلق و یا حادث و یا قیوم و وی نویسنده
است در مصحفها و ما خواهد شد بر آنها و ما شنبه شد
بنویسها و ما یاد گرفته بدطا و مانده و در اندک بدینها و کون
صفتی از نیستی و خدای را تعالی قائم بذات وی و آن تکون
است کردن آسمان را و زمین را و هر چیزی از وی بوقوع
وی و کون و کون نیست و تخلق و مخلوق و یا حادث و یا قیوم
ازلی است و خدای عزوجل قائم بذات وی و ارادت و مشیت

مرد و یکی

مرد و یکی است و در حدیث آمده که عالمی چنان است در عقل
و واجب است بفعل در آن هست و یا خدایا که است
نبوت رفیع و مومنان و ایشان در هر شب بایستد و در یک شوق
خدا را تعالی نه در مکان و نه در جهت نه بمعایه با اتصال
شعاع یا نبوت مافیهان بپند و در یک شوق بپند
مردای را عزوجل در جوارح و کون و خدای تعالی آفریننده
اعمال بندگان است آنچه کفر است و آنچه ایمان است و آنچه طاعت است
و آنچه عیب است و همه اعمال بندگان بمنیت خدای است عزوجل
و ارادت وی و حکم وی و قضیت وی و منفذ وی و تدبیر وی
و مرتب بندگان افعال است اخباری که بدان ثواب است
و بدای عفو است کرده شوند و آنچه نیکوست برضای خدای تعالی است
و آنچه زشت است برضای خدای تعالی است و همه بخیر و بر خیر

کردن و فعلی که تا درین مذهب حرام است و همه بنده اضافت
 کرد و از حدای تعالی بقدر و حکایت درین مذهب معتزلیان است
 و سده را فعل کفر و از حدای تعالی مستبث و آوردن درین
 مذهب سنیان است و استیلا عین فعل از حدای تعالی
 و سبب از وی و آن در حقیقت قدرت است که
 فعلی بود و تمام قدرت و استیلا عین و صلاح است
 و آلات و الله ما اقل و درستی تکلیف ساری و قدرت
 معنی سلامت آلات و اجماع موجود شود از آن سبب درین حدای
 که او را بر ند و شکستند شدن ایکه بر آن شکستند کنند
 و حکایت آنرا در حدای تعالی از آنها همه آوردند خداوند است و چون
 نه فعل الکسر که اول آن را ذکر کرد و در حدای تعالی است
 کینه بر آن حوض میبرد و باطل خویش را که می شود و باطل

یحیی است

یحیی است و حرام زود است و هر که روزی خوشتر
 اگر حرام است یا حلال و صورت نه بند که کسی روزی خوش
 بخورد یا کسی دیگر روزی او بخورد و جدای و جدای از آنکه
 خواهد بود را در حدای تعالی که خواهد و اصل بند و جدای
 واجب است و عدای آنرا که کافران را و بعضی عاصیان
 مؤمنان را حرام است و بر اینست در این مطیعان حدای تعالی
 و سوال آنکه در حدای تعالی و زنده کردن مردگان و قبای
 و آیه حواله حرام است و حوض کوثر حرام است و در حدای تعالی
 و سوال آنکه حرام است از آنکه کرده اند حساب آنرا را انسان
 حرام است و بهشت حرام است و در حدای تعالی و بهشت و در حدای
 مرد و امر و مخلوق و موجود و هر دو را با خداست که هر کس
 پیروی است و اهل مرد و باوردان مانند و میزند و بیرون نماند

لکه

در

و کتبه کتبین مدد را از ایمان بر و رسالت و هر چه جز آن
 روا بود که یا مرز و چون نخواهد از کتب و وصفات
 و شعاع شات است و سوغات و کز دکان احدی اهل
 کبار اخباری که آمده است و اهل کبار از مؤمنان
 سخاو و دانمانند در روز و ایمان تصدیق است و هیچ
 احدی از غالی آمده است و اقران دان و اما اهل انبیا طاعت
 و طاعت زیادت شود و اما ایمان را زیادت و نقصان
 و ایمان و اسلام هر دو یکی است هر که مؤمن بود و مسلمان
 بود و هر که مسلمان بود مؤمن بود و این بود که کسی مؤمن
 بود و مسلمان بود و مسلمان بود مؤمن بود و چون ندانند
 و اقران در میان روا بود که کوی از مؤمن حقان باشد
 که هر که مؤمن است ان شاء الله حد از تعلیم بود و تعلیم

محصول است

حقیق را باطل کند و بی اگر کوی از وی طلاق از شرع
 الله باشد و ی آذر از شرع الله از طلاق نداشت و آن
 آزاد و بیاض و بیاض و بیاض و بیاض
 بود و بیاض و بیاض و بیاض و بیاض
 و بیاض کرد این حد از صفات خداوند عز و جل
 و صفات خداوند عز و جل و بیاض و بیاض
 خلقان حکمت و بیاض عز و جل و بیاض از آزاد
 آرمیان و بیاض حد از فرمان و بیاض از او را
 بی و بیاض را و بیاض کردن آن چیزی را که بوی
 حاجت از کایا و بیاض و بیاض و بیاض
 و بیاض از صلوات الله علیه و بیاض و بیاض
 من صبح دعوی ایشان را و اول ایشان آحم سغاب بود

انباء

میان

وآخر ایشان محمد صلی علیہ وسلم السلام ودر بعض
اخبار بیان علی ایشان آمده است که بی خدایان
و رسول خدا و اولاد ایشان که علی ذکر کتب خداوند
عالی در قرآن بار کرده است که منعم من فضلك
و منهم من لم ينصركم عليك نعمنا الا بآلائنا انما فتنه
ایشان را نولعینم و ایشان را کسی اندک فتنه ایشان را نولعینم
حور و راه نام یاد کرده و معلوم است که اینها در بیان
بعد از معلوم کی شود و حور علی ذکر است اما در حدیث
یا زیادت کرده شود بلکه بودند که کرده شود بلکه بودند
و حور مطلق است همه انبیا و رسل که بدین عهد خداوند
زیادت و نقصان بود و همه انبیا و رسل که بودند
ایشان را همان بود و همه صادقان بودند و ناصیان

وفا

و فاضلان انبیا محمد صلی علیہ وسلم و اولاد ایشان
و علی فرشتگان همه شدگان و مخلوقان و مطهران و
و ایشان را نعمت کفی باری و داده کی و همه را دوست داری
و خداوند تعالی کتابهاست که در مشاهده است بعبادان
حوش و بیان کرده در اینجا اسرار و خیر و عباد
حوش و معراج مر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
در مدایع سدر در محض و ما آسمان و نا آسمان که حاشا
خواست و کرامات اولیا حاشا کرامت سید الانبیا و رسل
عادت مروی را چون برادر مسافری و در ذریع انبیا
و طعام و شراب و لذت و در جانی که معناد نبود
و روی روی آب و زمین در هوا و صحیح کسین خدای یوان
بی بیان و رفع بلا روی آلوده و رستن از حشر و عذاب

الركعة . بود سرور و راد و معنی بود من غامبر و راد
همین است که و اما ائمه و بود و فاضلین را در میان
بعد از ابا و رسول علیهم السلام ابوکر صدیق بود باز معنی
فایز و بود و عثمان بن عفان بعد از علی مرتضی بود و معنی
عنه و خلافت ایشان است و معنی تربت و خلافت
همی است بود بعد از آن ملک و امارت اند و معنی سلطانان
حاکم است از خلیفه معنی که قیام کند بتنفیذ احکام و مقام
حدود و نگاه داشت نفوذ و مرشدان برکشند و با جهاد
کافران و کوفین صدقاتی که بر مؤمنان است و بعد از آن
از صحبتهان و فهم کردن حذران و راه داران و برای
حادثه های آید و نگاه دارد و معنی که از سیدکان
لی و معنی علم میارغانان و باید که از خلیفه که امام

مؤمن

مؤمنان شود ظاهر و در میان و از معنی بود و درین
و درین بود و معنی رسول الله کلمه است لا اله الا الله
من نبی و شرط است که از نبی باشیم بود با از اولاد علی
رضی الله عنه و شرط است که معصوم بود و نه آنکه
فاضلین و اهل زمان خویش باشد و شرط است که ولایت
توالت باشد و بیست توالت اند و احکام توالت تنفیذ کند
و حدود توالت نگاه دارد و مظلوم را از ظالم توالت انصاف
دارد و خلیفه بفسوم معزول است کرد و در و ابو بکر
از سر و نبی و در و با از رسول الله کلمه جبرئیل
کلمه و اگر کسی از ایشان عیبی گوید و گواهی دهد مراد از این
که مصطفی علیه السلام مراد از این گواهی داد بهشت و جهنم
شمار ابوکر صدیق را و عمر فاروق را و عثمان بن عفان

را و علی بن ابی طالب را و علی بن ابی طالب را و علی بن ابی طالب را
 الحسن بن علی را و حسن بن علی را و حسن بن علی را
 زید را و ابوعبیده جراح را رضی الله عنهم و سید بن
 روح الله در حضور غفر و بیعت بنی راحم گوید و هیچ
 ولی را در جبهه بنی نضال و در آن هیچ بنی نضال
 نرسد که امر بنی انور خیزد و همه تصویر را بر نظام
 را در آن است و طاهران را و اولاد باطن کردن باطن است
 واج امنیان می گویند کفر و الجاد است و در تصویر
 کفر است و جاد را در آن کفر است و تصویر بر صورت
 کفر است و اعقوبت است و در آن کفر است و تصویر بر صورت
 کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است

زیدکان

زیدکان سر دکان را بفتح است و در آن کفر است و در آن کفر است
 دعوت را و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 حیرت داده است و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 دجال و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 علامه اللام از آسمان و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 همه حواس و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است
 آدمیان فاضل از رسولان فرشتگان و رسولان فرشتگان
 فاضل از رسولان آدمیان و در آن کفر است و در آن کفر است و در آن کفر است

فرشتگان

قل هو الله احد
 قل هو الله احد

فرشتگان



تقدیر دوستی
حضرت آقای رکن الدین
بانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين وعلى من
بعدهم الى يوم الدين اما بعد بدانك
سبب تصنيف اين كتاب آن بود كه
آمرایان بعضی هولداران و مستدعان حوالت
و بخارا و ماوراء النهر تحت الله و محله بخل
افا لها على السنة و عظمهم و سائر بلاد المسلمين
من سن البدعه بسیار شد ائمه فقها و علماء
بمرفق و بخارا و ماوراء النهر رحمهم الله جميع
آمدند و این بعضی را بوالحق عهدی که از آری ما

الحمد لله

نور

بوجو رسایند امیر پادشاه رحمه الله از این
آنكه علماء ماوراء النهر را رحمهم الله جميع كره
فوجیان كنند مذهب راست و طریق سنت
و جماعت را ائمه بخارا رحمهم الله اشارت
خواجه حكیم بمرفقندى قدس الله روحه كردند
و او را گفتند بیان كره ما را راه راست و مذهب
سنت و جماعت كه راه و پیروی سفاحین بود
صلی الله علیه و سلم و رؤساء حضرات او
صلی الله علیه و سلم و یاران او و خلفاء
راشدین از پسر او رضی الله عنهم اجمعین
و مذهب علمائى كه از اهل سنت و جماعت

م
ابوالقاسم

بوجده رحيم الله و مدح امام و نهضاء فقر
ابو حبه النعمان بن ابي الكوفه رضي الله عنه
و مدح همه ايجاب و رحيم الله بپر تصنيف
كرد اين كتاب را بنام زيار و علم اينست
بر اسير سامان فرمود كه اين كتاب را
يا ربي بايد كرد تا خاص و عام را مستعد
و مدح شمس نيكو دانند و از هوا و بدعت
دور باشند و وفق الله عز وجل و تاليف
و خواجه امام اجل زاهد عالم عارف ابوالفا
الحق بن محمد بن اسماعيل ابراهيم بن
الحكيم السمرقندي قدس روجه و قد توفى

رحم الله

رحمه الله يوم عاشوراء سنة اثنين و ثمان
و در فدا كردن و كان شر كل البع في
مصور الما فريد رحمة الله واضطجبا
ان فرق الموت بينهما فرمود الحمد لله
الكبير المتعال ذي العز و الجلال الذي
علمنا القرآن و انقذنا من الشرك و الطغيان
و هدانا للاسلام و من علينا بنبيه و صفته
محمد بن الاسلام اما بعد و صيحه محمد بن
و خواستگار خجسته سيدن از خدای عز
وجل و جهد كردن در گزاردن فرماها
و برهين كردن از بهر بهاء و قسوس كرد

ن

ن

ن

بجای وی و در میان او را بعضی ها می
و شکر کردن بر نعمت های وی و آراسته شدن
و اما ده کشتن مرگ را و نکرست نابرجم
بخش عذاته و تعالی اعراض کنیت و چوین
او نکست کنید زیرا با حجاج علما و کبرا
رحم الله علیه که دو خصلت است آن کنی که
خدای عزوجل بپندرد و آن بپندرد که
او کند و این بن بر چهار خصلت است یکی آنکه
آل و بر خلق اشکارا گردد و واداری و دیگر آنکه
علامت خوش را چنان داری که بر راه است
که اگر چه امت محمد صلی الله علیه و سلم

کسب و کسب

در راه و در راه

بنواقد

بنواقد کنند و داری و دیگر آنکه با همه
مومنان صحت و معالمت چنان کنی که آن
انسان خواهان کند و واداری چهارم آنکه حال
خوب را چنان داری که اگر طاک الموت در آن
حال چنان ز تو جدا کنند و واداری و بن
این چهار خصلت را نگاه دار تا خاتمت است
زبان نگاه دار از دروغ و غیبت و جفورا نگاه دار
از حرام و شهت و بپندارها را چون نماز و روزه
و صدقه و حج و غزو و مانند آن نگاه دار از بیایافت
و نه هم حوشرانگاه دار از هوا داران و اهل بدعت
نست و خامس اهل حق دار و طریق اهل سنت

بنویس



و جماعت از نگاه دار با هواداران و اهل بیت
 پیشین و با ایشان صحبت عدالت و ثبات و امان
 ایشان عجز و کفر قایل حواله از اهل بیت از نشان
 زیرا هواداران در میان خلق بسیارند اند
 و اما آنها برخاسته و رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمود بر شما ماد که بران باشد که امروز من
 برانم و یاران من باشند و امن از هر از گشت که
 از سر او هواداران بسیار گردند و بدعتها
 اسکا را شود دیگر بیاد است و من که من
 مکرر و فریفته عشق را که حو صباه و شما
 روز بیا امشاه و صد فنانندگان را از زیارت

و نبر

و بسیار نشان برسد بلکه اول از درون مالک
 و مدد است که اعتقاد مالک برسد پس از آن از
 علمها و کردارها برسد و پس از آن است که نگاه
 کنی که خدای عز و جل چه فرموده است و رسول
 صلی الله علیه و سلم چه فرموده و رحه سیرت بوده
 است و خلفای راشدین ابوبکر و عمر و عثمان و علی
 رضی الله عنهم اجمعین چه فرموده اند و رحه سیرت
 بوده زیرا که حق سبحانه و تعالی گفته است و ما
 را صلی الله علیه و سلم و ان هذا صراطی مستقیما
 لا یغوی ولا یتعوا السبل فشق بکرم عن سبیل
 را راست مستقیم را من و یاران و یاران من است

و در این خطابه فرموده است که من
 و رحه سیرت بوده است

که راه است و جماعت منابع این باشد
و منابع راهها در کتب باشد که نشود
پس آنچه از این کتاب در این راه
و دانستنی معاد و روی کرد این را
تفاوت و کمترین در روی بحث و کار است
مغفرت و خلاص کردن وی بدست باید که
این کتاب را مثل نمایی در کردن داری
و کسار خود را با موی و دستکاری خود
در این سالی و اگر که حق گوید در این
بدست عرضه کنی اگر موافق بود بدی و اگر نه
باشد که کنی تا هلاک کردی و بدین خوش از آن

در بدست

و شبر

و او که با علم از بود پس عمر بر حجتان پس علی حجتان
الله علیه السلام و هر که از این راه
الله علیه السلام و هر که از این راه
حجتان و هر که از این راه
عمر را بر می آید و هر که از این راه
ما را بر می آید و هر که از این راه
که انسان را بر می آید و هر که از این راه
و انسان را بر می آید و هر که از این راه
و نکال هر چه که را که بر می آید و هر که از این راه
اهل بیت و جماعت است و هر که از این راه
که لا ایل الا بالله و هر که از این راه

المؤمنين من المؤمنين والذين آمنوا بالله ورسوله
جدا المؤمنين وازادوا في ذلك من جملة المؤمنين
والمؤمنين وازادوا في ذلك من جملة المؤمنين
اجمعين برزق فصيلك الشان وخلاف ان علي
است وبحث اهل البيت نيك وازادوا في علوم وازادوا
رسول صلى الله عليه وسلم وازادوا في علوم وازادوا
اخلاق وازادوا في علوم وازادوا في علوم وازادوا
وحد که سبب نال مطلب فلان وازادوا في علوم وازادوا
وولادت وازادوا في علوم وازادوا في علوم وازادوا
و رسول صلى الله عليه وسلم وازادوا في علوم وازادوا
باسم عبد المطلب فاطمة بنت محمد باصفية عمه رسول

الله اعلم

الله اعلم اننا نؤمن بالله ورسوله وازادوا في علوم وازادوا
المؤمنين من المؤمنين وازادوا في علوم وازادوا
والمؤمنين وازادوا في علوم وازادوا في علوم وازادوا
اجمعين برزق فصيلك الشان وخلاف ان علي
است وبحث اهل البيت نيك وازادوا في علوم وازادوا
رسول صلى الله عليه وسلم وازادوا في علوم وازادوا
اخلاق وازادوا في علوم وازادوا في علوم وازادوا
وحد که سبب نال مطلب فلان وازادوا في علوم وازادوا
وولادت وازادوا في علوم وازادوا في علوم وازادوا
و رسول صلى الله عليه وسلم وازادوا في علوم وازادوا
باسم عبد المطلب فاطمة بنت محمد باصفية عمه رسول

ششم خون بر فنا و روزها ماست به و صفها
روی و روح ما ششها اند نال و هر که تکبیر
اول را رسا مگردانید او را سر برود از دنیا
و هر چه در دنیا است و بس و فحشها و هزاران
در بهشت نام و در سرانند و دیگران از سر
هر نیک و بد کردن خونند و هر که از اهل قله
خرد یا نرد یا نیک یا بد و ایمان کند چنانکه از
خواص بانان رسول صلی الله علیه و سلم و رضی الله
عنهم گفتند کواهی می دهیم که رسول صلی الله علیه
و سلم فرموده که فرخواریت سر را از اهل امت شایسته
کنند و اگر چند کناه دارد کواهی می دهیم بر اهل

قله

قبله نیکافری و شرک و بغاوت و شقاق انسان
چنانکه از عفو چنانکه از اید و هر که از اهل قله
عبر بخرد یا نرد یا نیک یا بد و ایمان کند
و از سر هر نیک و بد نماز کنیت و نماز و نماز دهنه
و نماز عبودیت و جهاد کنید کافران و دشمنان
در و یاری دهید امیران خود را هر امیر که باشد
چنانکه طایم با عادل و امیران خود را دعا و نیکو
کند و دعا بد کند اگر چه طایم باشند و امام
خود سمعش بر و نجباید و اگر چند جور کند
سر هر که از سر هر که نیک و بد بخشد و از سر هر
امیر و حاکم با عادل نماز جماعت خون به بیند

او کلاه و شتدخ و هوادار و رافضی بود و هر که
 کویله و مرکب از ایمان بیرون شود و در کفر و فتنه
 او معتزله و کلاه بود و هر که کویله و مرکب از
 کلاه کند و در ایمان ندارد و مرکب و کلاه بود و هر که
 و بر چنان کویله و کلاه خرد غان کلاه شتدخ و هوادار
 دار و کلاه و احقر باطل و هر که سلطان اطاعت
 ندارد و خارجی و کلاه بود و رافضیان و زوداد
 که بر سلطان بیرون اند و عشر کنندگان
 همراهی و بدعت است و دعاء بدعتی را بهر آن که
 جور کنند معصیت و بدعت است اگر سلطان
 عدل کند و نواز بسیار باشد و اگر ظلم کند

زراطی است از این سلطان
 و عاصی است از این سلطان

ا کلاه

نه و عذاب بدو است و همه وجهها و اطاعت
 الله داشتن حدایج معصیت نبود و جو غلبه
 فرمود بانه رسول الله آمنوا اطیعوا
 الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
 الابد قال اصل النفسین تحب طاعة الامراء
 و السلاطین فیما وافق الحق و حرم صریح
 الله عنه فرمود اگر مرا کویله که دعاء بخواستاب
 خواهد نمودار دعا سلطان را کنم زیرا که قرآن دعا
 خود را کنم بکنز را که ما شتم و قرآن دعا بدعتی است
 کنم و نواز خواسته ما شتم اما سلطان در صلاح و بی
 صلاح مسلمان است و در فساد و بی صلاح مسلمان

و مسیح مود در حضور کتبیا لفظ و در سفره
نشان ده که خاک رسوله الله علیه و سلم فرمود
خویش و هر که بر مود مسیح روانه بنده
ای سره روانند افضی و شیع و هوادار
و کرام بود و امان عطا خدای است عزوجل
اگر اهل که خواهد که بشود مفضل خوش و از که بار
دست بعد خوش مفضل زند و بوموالی
امان بدست خوش عطا خدای است عزوجل
و نصیب کردن نیک و اقرار کردن نیک مفضل
و قرآن بدست خوش سخن خداست عزوجل
حقیقت نه بجان و صفت وی و مخلوق است و خواست

نزه

ند مظلوم است و همه کتابها که خدا عزوجل
و مقام بران ملاوات الله و سلامه علیهم اجمعین
فرستاده است گفته اند صد وجه سازد کتاب
عجا. حضرت سراج و است حضرت ادریس
و است حضرت ابراهیم و در حضرت موسی سر التوریه
و سر عیسی و در عیون و الی و نورش بر نور
و انجیل عیسی و در نور بداد و قرآن مجید ملاوات
الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الانبیاء و المرسلین
از همه کلام خدا و بدست و صفت وی و مخلوق
قرآن کلام خدا و بدست عزوجل و مخلوق و در
و بر بختها بسته و بر زبانها در مجرایها خوانند

و در طهارت گرفته و اگر در دنیا با ما است قرآن
است که عز و قلم و مصحف مخلوق است و لیکن اینج
در مصحف نشسته حضرت کلام خداوند است و در
این مخلوق اگر بتدلیس که راه طبعین کند و گویند آن
کتابت و مصحف خداوند است کوی او اب بکستند و نشاء
در هر روزی افلا و سبار شود چه گوید در هر
روز سالی قتل باشد اگر بر مناجات و دعا و عز و جل
مصحف گفت کوی گفت اگر گوید چه گفت کوی قرآن
اگر گوید کجا گفت بکوی یکجا اگر گوید نرم گفت سالت
گفت خداوند گفت با کوناه بکونه نرم نه بلند دراز
نه کوناه و بعلی هنلا ر حننه با نگاه دار و سلمان

اگر باشد

ویداد

اگر باشد و مناجات و کراه نکردی و در امان باشی از آن
دعای که از رسول صلی الله علیه و سلم منقول است
که فرمود که قرآن کلام خداوند است و عز و جل
جل ذکر و هر که گوید قرآن مخلوق است من از وی
بزارم و خداوند عز و جل در سبای و زبان وی
را خشک کند مگر که از گفته خود باز دارد و توبه
کند و التماس بکار خود خطیست و حمد الله و ثناء
کنند از امام محمد الحسن که گفت هر که گوید قرآن
مخلوق است سر وی نماز نکند پس هر که گوید
اینج در مصحفهاست قرآن نیست نزل قرآن را
نه خداوند عز و جل در آیات بسیار بیان فرمود

است که شود حنا که در جود است نزل لغویان
عنه علیه السلام انما الحروف من الله الفوارخ من لا
انما الحرف من الله انما الحرف من الله انما الحرف من الله
القلوب المنقر کتاب انزل انما انزلنا فی الجبال
القدر و غیر این از آیات دیگر سر پا شده است
که حروف حانه مصر فیه حرف و آوان
و بی حجاب و تعلیم و نه در وقت و نه سر آفتاب
و جبریل علیه السلام شد الحرف و بها و در قول
علیه السلام قرآن خواند الحروف از سر حروف
و بها از سر بها و صوت از سر صوت و در سر
صلی الله علیه و سلم قرآن هر حرف و شد و هم می کرد

حوا و ما نیر الحرف می خوانیم و الحروف
منوم و لکن روان باشد که گوئیم نوشته در کف
قرآن است و الله الهادی و نه همه افعال خوش
مخلوق است و چون نعل با همه صفات خوش
با مخلوق خدا و بدو روح فرمود و الله خلقتم
و ما تعملون حروف حانه و نعلی هر چه حواست
گرد و هر چه خواهد کند بر بعضی فضل کند
و بر بعضی عذاب و انان و حکمت همه مخلوق است
و همه چیز توانا ما همه نادانیم و ضعیفیم بسیار
چیز است که ما اگر اهت حاریم و بهتری ما اندکان
بود و بسیار حسن بهتری حانیم و بدتری ما اندکان

بود حال بد حالی رسول الله و عی
ان کره و است و موحیه لم و عی ان خیر و اشیا
در دوستی کم و الله یعلم و انتم لا تعلمون در خیر است که
عسی و السلام صلوات الله و سلامه علیه منادات
کرد و گفت ارباب دوستی از دوستان خود بمنمای
حرم عالی و محمد بن فلان موضع روایت بخارفت مروری
در باره روایت افکار و کتب بر پشت افسان روی
عمل کرد و بسیار شد و از بسیار او و چیزهای
از منادات کرد و ارباب دوستی در کز لمن نمای
خطاب رسید بنظر فلان موضع در باره روایت بخارفت
کو شکی در باره و در کاه و در عظیم خاد و از حاجان

بر آن حد ایستاده برسم ملوک او را در کونک حد
به اعزاز و اکرام و حوله برسم ملوک مشران و
نهادند بر انواع طعنه ها دست اندک شید
خطاب رسید بخورگه او و دست نامت کفایت
بل دوست بدان درویشی و بل دوست در نوآوری
فرمان املا که ما عیسی صلاح ان دوست در دوستی
اس که از نوآوری در این حال دل و نفس ابد و صلاح
از دوست در نوآوری است اگر او را در روش
داریم حال دل و نفس ابد هر احوال و لها و نیکان
خود و انانیم انی اخیر امر عبادی بعلمی و شایم
انی علیم خبیر از عمر و جل و نیکان ظلم نماند

وَمَا اللَّهُ بِذِي الْعِلْمِ

صلاح جمله می خدایا که در این جزاینا و صلتنا
ملک و مردم در حاکمائی و موسی و داود و عزوجل
با فعل نیک بر ارباب شد و اقول که در احادیث
برای نام خود و قوت فریدن کار و اداء آن که از او
حدای عزوجل قدری کویا همه از دست
و حدای عزوجل در فعل اخیری من هم منج
ست حدای عزوجل اضافه کنند و مذهب حق
که مذهب است و جماعت است آنست که هر که حرم و نه
وی و جهاد و مراد وی چیزی بود که خیم خلایق
عزوجل بدان بود خلایق بر اثر وی بود

که حرم
که حرم

که علم و فضل وی بجهاد وی چیزی بود که خست
حدای عزوجل بدان بود موسی و داود بود اگر
خداوندی که اهل خبر می گویند همه کافران و عا
معدود بودند و اگر حسان بودی که اهل قدری
گویند حدای عزوجل صفتی که نام از او تعالی عن
ذلك فعل زنا است و توفیق از حدای عزوجل
عزوجل صفتی که بر حاکم اهل حق است آنست
الا استطاعه مع فعل الفاعل لا متقدم ولا متأخر
حدای عزوجل فرمود **بِإِذْنِكَ يَا سَرَّاتُ الْفَقْرَاءِ**
لَهُ اللَّهُ وَاللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْحَمِيدُ و گفت قل لا
إله الا الله لا نعبد الا ما شاء الله

عیان

و خداوند عزوجل مختار است که جمله کاران
اخبار خود جز آن کسی که او خواهد
و خواست وی که هر که بخت شود بلکه بخت
وی هر همه لازم بود خاتم بود و انشا و ان
الا انشاء الله و فرمود خلیفه الله فی الخلق
ایا لعل فلانکم اهل الدین و احسن و احسن
علما است که کسی را جدا کند و کارش را قیاس کند
و باید دانست که مالک مطاوع حکم کند و منقول
که در ملک کند و حکمت صحیح باشد و طاعل مختار
کسی بود که قبل از تابع علم و قدرت و ارادت
وی بود هر چه دانست و ارادتش بدان اعیان

گرفت

گرفت و قدرت یافت جمع شد اخبار او از وجود
گرفت و لیکن وجود علم و قدرت و ارادت در دست
و بود و اجتماع اوصاف حدیثی باله فعلند است
و نه اخبار او و خیر و شر و طاعت و عیب
همه بقصه فضا و قدر الهی است و آنکه هر کس
راست و حقیقی توجه گردد بلکه بخت الغه
او هر همه لازم باشد لا یسأل عما یفعل و هم
یثابون و عذاب سکور را حوسل و هر که
به بند و منکر شود معتزله بود رسول صل
الله علیه و سلم فرمود القبر روضة من ریاض
الجنة او حوض من حوض التیران کور مرغان

از مرغزارها و بخت با کندن است از کلاه
دورخ و هم از رسول ^ص است که فرمود چون
کودک را بتنگ گیرد نعل گریز کند پاهای وی
در یکدیگر شود و هیچ آن بر وی پیشتر از عذاب
دورخ بود ^ص و از اوصاف رضوان الله عنهم
کران شداد و کفایت رسول الله لحیات آن
در حیات فرمود هر که روزی یکبار سوره بس
بخواند خداوند عز و جل و از ارباب کون
و نکل که بر هاند که غنای آن سوره بس نام دارد
سوره اذا وقعت خواند اگر سوره نکل فرمود
الحمد سرور خواند و نیز رسول ص الله علیه و سلم

بسم الله الرحمن الرحیم

در مورد

فرمود هر که هر شیء بگوید یا الله یا الله یا الله
بر خواند و از عذاب کور شود و هم در حیات عذاب
کود از سه چیز بود عینت آن در مسلمان و حسن
حسبی که میان انبیا و پیغمبران دانستی کردن
از قول و چون ^ص از هر در گذشت جان او
شیرین او شد ^ص و حسن و حسین و ابوزر
غفاری و غیره الله عنهم اجمعین چنان که در حیات
بر استند چون بر سر کون یا ذی القدر و حق الله
عنه گفت ای کور هیچ می دانست در تو که می آید
والله زهر را بخواند عندها و در طاعتی صلوات الله
علیه و سلم خاتون علی مرتضی و الله عنه الرحمن

وحدان الله تعالى عنهما ان كثر من كور او از بيل
اي ابو خدا مر جا ... ستم مر جای كور
نيلم صر که در دران بيل از حات بيل و سوال
سكوت نكیر جویند به سوال كنند خدای تو گیت
و درین بوحیت و عاصی نه گیت اگر نیک بخت
نوم و حیات سوال ... که حیات
مرز را در کور نه بیل اهل و کون بیل و استیلا و اثر
و امیراه و شته عمودی را اثر بر و بیل کون بیل
نوبت بودی بوشرف بودی تو امیر بودی مرز
نوبت بودی کاشک ارگان مراد است نوبت در شانه
دار بودی و چون موم را اجل فاند مراد حیات از ان

از فرز

و در بیل و بیل و بیل از نیک و جان از نوبی
بند از و در کور نیک و نیک در بیل از نوبت با ان
رسید باشد چون نوبت بیل و جواب بیل صواب و بیل
و شکان اسکان از نوبت بیل و مادر روی طبعی
نوبت بودی و خدایا روی کما شیم بر من بیل و بیل
ساختای او می دیت و موفای او می دیدم
استه اعلم ملا ثقیل کون مرز نه در هوای جنب
حسب حیات و نعلی قله که در روی حیات و علم و وقت
نهاد و لذت عالم بیل از حیات و نعلی ان
نوبت به نوبت بریار نوبت بر هر الود و با حیات
اسب مراد بر رسول صلی الله علیه و سلم سجد

نوبت

اللهم صل على محمد وآل محمد

یاسر

وما سئل ان يحكم اخرت به الحكم وحبسكم السجن

1

و چگونه این اهل الحقیقت در حیات دنیا عقل و روان

یافتند که بقوت دایقه باطن که ایمان عبارت
از آن است و چون حجاب شریعت مرتفع گردد
الجب ایمان فوکل کلمات تعیان بند فکشفنا عینک
و عطا دل فکسر الی نور خلیت امر و ایمان الهم
و هستی آن کرم چون اخبار بهم چگونه و حقیقت
است هم سو و حلا و در عزوجل انکار احکام اخوت
معقل فاصرفهم فانزله قیاس حقیقه که فوق حال
و مقام وی است بر حال مقام خود مدعت و کرامت و
و ضلال و وبال نعوذ بالله من ذلك و در دعا و زیارت
مردگان از منفعت است هر که گوید در دعا و صدقه زیارت

موسا

موسا

و چگونه این اهل الحقیقت در حیات دنیا عقل و روان
یافتند که بقوت دایقه باطن که ایمان عبارت
از آن است و چون حجاب شریعت مرتفع گردد
الجب ایمان فوکل کلمات تعیان بند فکشفنا عینک
و عطا دل فکسر الی نور خلیت امر و ایمان الهم
و هستی آن کرم چون اخبار بهم چگونه و حقیقت
است هم سو و حلا و در عزوجل انکار احکام اخوت
معقل فاصرفهم فانزله قیاس حقیقه که فوق حال
و مقام وی است بر حال مقام خود مدعت و کرامت و
و ضلال و وبال نعوذ بالله من ذلك و در دعا و زیارت
مردگان از منفعت است هر که گوید در دعا و صدقه زیارت

بود و حسن لری گوید مع الله عن کون چون مرد دعا
و صدقه از بد و بد بازرگین روزی بر دست خود
در کت و خیزد شکوایان بود که از سر ماحد و در روز یکشنبه
از بهار شان صدقه دهد و دعا کند و حج باند و بر روز چهارشنبه
از اد کند و در حیرت هر که بگوید شان مؤمنان شانه کفکی
بکند و فاسات دعا کند مردگان بایکدی بگویند این برود و هر که روز
از مردگان سلمان بود یا نه بعضی گویند بود
و بعضی گویند اگر بود ما را خبر دعا کند که ما با جعفر
دعا انسانیم عسی صلوات الله علیه و ملا علی بهر کار
بر کورستان گذشت از کوری ناله عذاب عید

حور از آمدن همان کسور از رحمت خدا گردان
مرد و نصر دین و از حال عذاب و رحمت و عذاب
گفت مراد و سستی و غلا و بلا و رسیدن و دور شدن
خود نگری گفت نصیب من خدا را رسید که عذاب
از من ببرد و رحمت و رحمت و رحمت و رحمت
الله علیه و السلام رکود و کدورت همه آن کسور
گرفته و پاکت با صاحب حق و کوی نعمان ظریف
عز و جل که از نور انوار است ترا و جود اعمال و عبادت
گفت مراد اعمال بسیار است از رحمت و رحمت و رحمت
عز و جل و از عباد و از رحمت و رحمت و رحمت
مرد عباد را بفرزید که محسنان بفرزیدیم که سما بیقوت

بارخ

بارخ الله عز و جل از سر و دایم و سستی بود
از آن کردار ها که شمر می شمارم و سعادت و سعادت
الله علیه و سلم مرا هل کما از امانت و رحمت و رحمت
و احسان در معنی بسیار است رسول الله علیه و سلم
فرمود سعادت مرا هل کما از امانت و رحمت و رحمت
سعادت را و عادت الشان از خود و رحمت و رحمت
بود تا آنکه همه آنها و اولیا محتاج سعادت و رحمت
الله علیه و سلم بسبب رفعت و ترفیع در مرتب و قرب
حضرت عزت حل ذکر هر که سعادت رسول را
صلی الله علیه و سلم متکبر شود متذلل و کبر له بود و او را آن
سعادت رسول الله علیه و سلم نصیب شود و عود

سلامات

بسم الله

من ذلك ومعراج رسول الله عليه السلام جو بلند
 اولی کسی که معراج آمد ابو بکر صدیق بود رضی الله عنه
 هر که معراج را میکرده پیشوای او ابو جهمل زید بن نوح
 و هر که معراج را میفرایدا پیشوای او بکر صدیق بود رضی الله
 عنه و در معراج امانت و اخلاص بسیار آمده است و در
 استجواب سؤالات رسول الله علیه و السلام از معراج بازگشت فقیه
 با ابو بکر رضی الله عنه گفت و ابو بکر رضی الله عنه
 تصدیق می کرد رسول الله علیه و السلام گفت ای ابوبکر
 تو ایمن بودی ابو بکر رضی الله عنه گفت بزرگ خدای
 که جز از وی خدای نیست و ترا حق تعالی و آنچه هرگاه
 تو را می سرزد حرام می خورد و در بار خدای عز و جل می رود

امانت

بسم الله

امانت و اخلاص در دنیا و آخرت بسیار آمده است اما حاکمی
 شایسته خدای را عز و جل و چون و چگونه که در میان
 تر است از بنی مصل و عنایت و یا چون و چگونه
 در میان حسن نصیری رضی الله عنه می گوید اگر در
 حد اولی سعادته بنده پیشند که اسرار خدای را
 عز و جل در قیامت بنده بدهد و یا انسان بکند در دنیا
 و عیش دنیا را انسان ^{کرد} نمی بخشد معاد را از فیض الله
 روجه می گوید الهی روز خوش نگردد مگر بطاعت
 و خوش نگردد مگر عیاجات و دنیا خوش نگردد مگر
 نیکو و عقی خوش نگردد مگر بعبودیت و به خوش
 بکند و خوش است این که بگوید از نو مؤمنان بنده خداوند

شان

درای دل به روت هر که می اسناد نیلا او به
 اسناد و هر که ز عیان حاصل نیلا او و این به شد
 و شغل نیست که ان حدیث او و هر که اسناد را به
 تا و حدیث که فراموش می شد و از قبول همان دور
 اسناد اسافلین حدیثات بعد از هر که کتب و حافظه
 و محققان را ممکن است که برایشان از خوار و عادات
 حدیث کدیده و از دیگر ایشان کرامات بود و خلا
 ولایت شد تا هر که قوت نفس ایشان در این دین
 و واسطه نفسی و افعال و مرید عسودت و اسقام
 و بیاعتنا برین و سنت کردند و اگر بعد از این سران
 توجیه از آن مغرور گردید از طریق رشاد و حاد شریعت

و سخت و عاقل و مستحق و نیکو را نشان کرد
 از حقیقت که اسناد را به بود حلال و حرام را
 و واسطه و بر او و صدیقان نیز که متابعین
 صلوات الله علیه و سلم ممکن است که بعضی از خوار و عادات
 کردند و نظارت طلب رؤسای معلوم و در خول
 کردند که می ایشان نوعی زیادت و افتخار
 زیادت کردند و از خوار و عادات دیگر ایشان کرامت
 الهی بود و لازم نیست که هر که وی بود و صدق بود
 شان صحت حال و ظهور کرامت بود و وقت آنکه
 که مرید و صاحب کرامت از منتهی و نفی که صاحب
 کرامت بود و فرموده شد و ظهور کرامت نفی بین

ساحب کرامت بود و طایفه را که فوراً غفلت میزدند
بکمال اندیشه شاهد کرامات این جناب بقتل حواری
عادات از مصایبه رضای الله عنهم وقت آنکه کشتن
نقل افتاد از مشاخران اولیاء این معشوق عالم کمال
مصایبه رضای الله عنهم و حال ایشان بود و کرامت اولیاء
بر کثرت متابعت ائمه صلوات الله و سلامه علیهم
و در معجزات ایشان داخل است و ایان و اخبار در
کرامات اولیاء بسیار است که حکایت بود و فوائد و کمال
باشد براهیم خواص قدر الله روجه کمال در این
می شدیم که سنگی و مشکو بر مرغ البخند و در آن کم کردیم
کافه مردمی بدیدار ما من سرور شد که گفت ما را بهیم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطرازين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطرازين

خواهی که تو را به سبب کفتم حواهم گفتیم و از آن
تو از کرم خود را بر ما دردم بر سببم تو کفتم
گفتیم خضرم کفتم این صفت انوار حده با فتم گفتیم که
کبریا با حق و سرش در دالاسول علی الله علیه و سلم
از کمال و بود که این در حضور و عتاد در پیش من الله
عنها حتی در استند که گفتند چون بعضی از شکست
هر دو سال کتد بقیات نارایک شد و هر دو عصا
و استند عصاهای هر دو رویشان در در حنائیک
حوائج نالمان در این و مناسبت هر دو رویشان چون
سرور آمد در عصاهای هر کس حد اگاهان رویشای در
الحائنه شد و صحبت این کرامات اولیاء در عهد و

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطرازين

عبارتوں کو اس طرح سے سمجھ

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

بسم الله الرحمن الرحيم

السنن

راجد قسم کرده و حال امدان و این بل جزو کله اصلان
 بودند صد و شصت و پنج جزو کرد و اینها در دست
 مبارک جزو کافران اهلند عند و احوج و احوج
 روم و عکبران و کجرو اهل و حیدر و اهلان
 را عباد و نه فریاد کردند و در و فر و اهل
 و ضلالت باشند و این کشت انسان در و نه
 بل خداداد عزوجل انسان را از و نه بیرون اند
 و کل و نه در و نه از ان مندر و انسان در و نه
 است و نه در و نه انسان است و نه انسان
 حواسنه ام ناد و مت و کارسان انسان باشند
 از و نه من و اگر نه مراد و نه بیرون شو و نه

در و نه

در و نه انسان و لآن در و نه در و نه
 در و نه باشند و این فریاد باشند که ان
 در و نه از و نه حرام نصیب بود و این که
 حاکم در و نه و نه در و نه باشند در میان مندران
 و مجیدان دخی انسان بکند در و نه در و نه
 در و نه و نه در و نه در و نه در و نه است
 ان در و نه انسان در و نه در و نه و نه
 ان در و نه در و نه در و نه در و نه
 واحد کالواش در و نه رسول الله قال الذین هم
 علی ما اتوا و مضطرب و در و نه در و نه
 و سبعون فی النار و واجد فی الجنة و هم الامم

والله سبحانه وتعالى أفوام لا يخاري بهم تلك الأفواه
 كما يخاري الكلب صاحبه لا يبقى منه عرق ولا ضلع
 ثم دخله علماء دين رضة الله بدينهم جده خزين
 كفته اليد احبب النبي صلى الله عليه وسلم عن ظهور
 الامواه والبدع في هذه الامته وحكم القضاة
 لمزاج شئنه صلى الله عليه وسلم وسته اصحابه
 رضي الله عنهم فعلى المنزلة المسلم اذا رأى رجلاً
 يتعاطى شئاً من الامواه والبدع وفيهم من قرآن
 احواله اعتقاده البدعة ان لا يخفى ويتبرأ
 منه ويتبركه حياءاً فلا يستر عليه اذا فية
 ولا نجية اذا تبدل اليه اهل بيته وبراهيم

عليهم التحسين

الحق

لمعوا النوى عن المبحران قوف الثلاث فيما يقع بين
 الرخلان من القسيرة في جقوا الضحية دون
 ما كان من ذلك في بحر الدين فان خرج اهل الافواه
 والبدع دائمة الى ان يقولوا وهو ككوبد من
 حلام عز وجل وحمل عز وجل اكره من ما زواها
 من روضة من شجرة اقدار ما شدة صدق امر
 حلا ودم وجل ان مصطفى صلى الله عليه وسلم كره
 حب حلا ودم وجل عز وجل سبب محبت رسل
 والصفه ملوا اسماء على هم الامواه والسلام سبب
 سوت رسلهم لم يذكر ان جون رخصته عادت
 دوسني حلا ودم وجل ودليل صدق ان دوقها

دهد و در میشتاد و معیت سبوتگان اوین کند
کند و نفاذ در توبه و عبادت و بیماری سبوتگان
و او را در نور عطا دهد نور اسلام در دنیا و آخرت
در قیامت که از نور بر سر او چون برافرازد
و عذاب کور و هوفا و قیامت از او بگذرد و دعا
او مستجاب کند و حاجت های او روا کند و می
باید از هر حدای عصر و جلست کند و کسب و
و هر کار و موی است که در آن استغفار بران
گذشته صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و در آن
گذاشتن موی رسم مغان و زرتشتی است که
نور و گفته اند موی است که در آن علماء اسلام را

زشترا

زشت و عابدان راست و علماء اسلام را قیامت
و ایان را در حب و محبت و مریان و وفا ستان
که در وقت و رسول الله علیه و آله و سلم فرمود
هر که موی است نکند و از مانت و هم در
است که این است بجای بار و موی بزدان
دارد خدا و در هر حال شکر او و خدا را ندان
و دعا و موی است نشود و جان کند و روی
نفت کرد و کور روی شکر و تارک شود و منکر
و نکیر و دشمنان شوند و احوال قیامت روی
دشوار شود و چون بران حال میرد هر موی او خد
نیزه گشت باشد و فوق که مومن در قیامت

التوازي وفي رواية انهم كانوا الشوازي
ورسول الله عليه وسلم ينشئون من ذلك وروى
الحاجه وطيب وتطيف قباوسكر امر فرموده
وین گفته است ان الله تعالى تطيف تحت الظل
ان الله تعالى تحت ان ربي انشور نعمه على جدهم
فرموده است صلى الله عليه وسلم تطفوا اني بكم فان
اليهود لا تطفون ورسول الله عليه وسلم
فرموده بهترين طوافها شاكه بدان دارو كبد
حجامت كردن است و شصت راج ربيع حج از
فرسكان نكرنم كه گفته فرماي است خود را حجامت
كردن و در جبراسه كه حجامت كنند ده هلال هم

ماه يا نوزدهم ماه يا ست و يكم شفا بود و در ان مهر
بماری و پنج امده است از حجامت در روز شنبه
و سه شنبه و چهارشنبه و در بعضی اخبار زاهد
است من احبهم يوم الثلاثاء تسع عشر خلعت من
الشهر اخرج الله منه دارسه و در بعضی اخبار
نبراهه است از حجامت در روز اول ماه تابان و هم
و امر حجامت اين است در شانزدهم يا ست و يكم
خاصه در هفدهم و نوزدهم و ست و يكم و فرموده
در من حسن خبر بل امر از روز سيم خير كرد زيرا با شكاه
ست و نه بود و با شكاه كه سي بود و بار نوا و كرا
ست نند و حو سندن و در حديث صحيح است بركات

الو هو روح و صوابه کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم بر غیبه قیام رمضان و بقول من قام
رمضان امانا و احتسابا عقیقه ما تقدم مردینه
و رسول الله علیه وسلم چند شب تراویح گزارد
یک شب گزارد و دو اکب کند شب و یک شب گزارد
با صد شب کند شب و یک شب دیگر گزارد تا نوبت شد
که صبح خوردن فوت شود و یک شب دیگر صلاه شد
الله همه جمع شد و تراویح بر او نازل و انگاه
فرمود اگر مداومت کنم باشد که بر امت من رنج
شود و بر ایشان نوشته شود حسبت ان تکب
علیکم فملاوا انهن الناس فموتکم در خانه ها

خود گزارد و مسووم بود در خلافت ابوبکر
رضی الله عنه و چیزی از اول خلافت عمر رضی
الله عنه پس عمر رضی الله عنه مسجد را بنزد
بها بار است و نماز تراویح صدای کرد و بران مداومت
شود و صحابه رضی الله عنهم برین اجماع کردند
و علوی رضی الله عنه عمر را باین مداومت دعا
خبر کرد هر که طعن کند در تراویح را وضو کند
و هوادار و مبتدع و کفر باشد بود اگر که هفت
مراد خواهد علم فقه و تفسیر در مسجد تراویح
ارایه فاضل بود ما انک در سن علم در هر کجا الله بود
و مقصود رضای خداوند عز و جل است از انوار اهل بیت

بلا درجاده و از اراده که هنوز و نیاید
 تمامای دایندگان خدای عزوجل که بیسته
 دعا کنند و بدانند که دعا ملاح موصل است و شما
 را بهاد از شما و فراخ کند روزی شما
 و هیچ مسلمانی نیست که دعا کند که نه خداوند
 و جلایان دعا او را اجابت کند و حاجت
 او را آنگاه مقدار آن حاجت و آن دعا در
 بلا از یاران و جاندارای او دعا فرستد و خیر او را
 سازد که خورنده در آخرت آن خیر را ببرد
 از روزی که هیچ حاجت او را نیاروانگشی
 بدان دعا را گناهان و گناهان کند و آن حاجت

دعا و رعایت ادب عبودیت و بعد از نماز و اعمال
 صلح بود و هم در خیر است بیسته از روز
 که بجز سجده و نیکو طایب و امر و نه عاقبت
 و با و آخرت خواهد بود و هرگاه باشد
 در خانه و در راه و از او نشسته و خامنه و در
 خلوت و در جمیع که درستی که در او در
 و در جلها غنای است در آن ساعت دعا و نشود
 و با عاقبت که در آن ساعت در دعا اسما و غفران
 است و فضل کشاد باشد که در آن ساعات
 محض ضرورت و غنای است عطاها و نیک که
 همه انواع عطاها را اولی که در کرامت فرماید

در تمام دعاها و اوقات طالب آن ساعات باشد
تا آنکه دعاها موافق آن ساعات افتد و آنکه کم
باشد از آن ای حیرت بخش **الغفران** و ای حسین
بیچ خیر **المبین** و هر چند از آن که از سیرت
موجود و بر غریب و طایفان و اموال خود دعا
در کتب نماید که از دعا موافق ساعت بود که دعا در وقت
رویشود و هر که خواست که هر آنکه مستجاب
شود باید که از نوبت نماز و عبادت صری و الحفی
احتراز کند تا در میان او محنت نباشد و هر که در وقت
رویشود و طاعت و کسب و عمل و کسب را در
طاعت کند و هر که در وقت و محنت خود را در

و در وقت و محنت خود را در وقت و محنت خود را در وقت
شام است و در وقت و محنت خود را در وقت و محنت خود را در وقت
تا آنکه دعاها موافق آن ساعات افتد و آنکه کم
باشد از آن ای حیرت بخش **الغفران** و ای حسین
بیچ خیر **المبین** و هر چند از آن که از سیرت
موجود و بر غریب و طایفان و اموال خود دعا
در کتب نماید که از دعا موافق ساعت بود که دعا در وقت
رویشود و هر که خواست که هر آنکه مستجاب
شود باید که از نوبت نماز و عبادت صری و الحفی
احتراز کند تا در میان او محنت نباشد و هر که در وقت
رویشود و طاعت و کسب و عمل و کسب را در

و بعد از دعا صلوات و سلام بر رسول صلی الله علیه
 و سلم فرستد و راست حال و ملاک اختیار نماید و امید
 بفضل و کرم الهی دارد و در حدیث است افضل العباد
 انقطاع الفرج من الله عز وجل و غیر دعا عبادت
 داد و بوی و دعا را به شیء بزرگ شمرد و بزرگ شمرد
 و در حدیث است که ایة الکرسی را بخواند از سر هر نماز
 و در حدیث است که ایة الکرسی را بخواند از سر هر نماز
 صدق است این حدیث و معنی حدیث خود مختص هر کس که بگوید
 و این حدیث فراموش
 در حدیث است که هر کس حاجت مانعی و جان از شر او را
 از حدیث است که هر کس دعا را بخواند و دعا را بخواند

فرقیه خواندن دعا را
 صدقین دعا بخواند
 و این حدیث فراموش
 در حدیث است که هر کس
 از حدیث است که هر کس

شانه و اسطوخودوس و لکون و توفیق ارشاد کرد
 شد که در حدیث است که دعا را بخواند و دعا را بخواند
 بود و حدیث است که دعا را بخواند و دعا را بخواند
 ایة الکرسی مومرا حقنی حدیث است بود از دیوانه بران
 و ساحران و از همه آفات و بلیات و از خانه که این
 در حدیث است که دعا را بخواند و دعا را بخواند
 و فی الله عنه خون در خطه خوشن در آمدی ایة
 الکرسی را در چهار ریح خانه بخواند برای کشتن
 و حاصل آفات و بر عاتب شیاطین جز و آن در حدیث
 حدیث است که دعا را بخواند که کورد الله عز و له انشاک
 بود و حدیث است که دعا را بخواند که کورد الله عز و له انشاک

وفضلک علی خلقک مکرکه دعاء وی مستجاب
 گردد و کناهان وی امزدی سود و هم در خیرت
 که از دعا را بخواند اللهم فی انک مالک الجود
 لا اله الا انت الخالق المنان مدبر السموات و الارض
 ذو الجلال و الاکرام حذاق را عز و جل خواند باشد
 شام نکند و الحمد لله رب العالمین و الصلوة
 و السلام علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین
 نماید هر مؤمن و مؤمنه عز و جل ان کتاب از کتاب
 شریف و نیک و نیک محمد است خداوندی و فقه
 الله لما یحب و یکره

شام نکند و الحمد لله رب العالمین و الصلوة
 و السلام علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین
 نماید هر مؤمن و مؤمنه عز و جل ان کتاب از کتاب
 شریف و نیک و نیک محمد است خداوندی و فقه

استطاعت کونیک برای اهتمام بخیرات و صیات
 عفا کند صیحة اهل اسلام زهر هم الله شوفیقه
 و او اهرم و عهم بفضل عرش اهل البدعة رفا بهم
 و رعاباهم و بینا رکنایها معتمد معتبر در علم حیات
 غافر علی الله علیه و سلم و غفران الج موافق اصول
 ابر عفا صیحه بود از اخبار و آثار و افعال کبرا
 و علما قدیر الله را جهم در نه ضعی مواضع را تا کید
 در انصاف ابر کتاب درج کرده است تا طالع
 کنند را معلوم باشد و باشد که ابر و غیر را بدعا و صلوات
 و کند و الحمد لله نعمته تیز را لطف و عافیت
 و بر و اله و اصحابه افضل الصلوات و قدیم

صفة يوم الثلاثاء التاسع والعشرين من رجب
 عظم الله تعالى حرمة سنة خمس وتسعين وسمائة
 بحجروسة او شمسها الله سبحانه بفضله من
 الامانات وسائر بلاد المسلمين بالبيان والبيان
 والله اعلم بالصواب
 والله الموفق والهاب



کتابخانه
سکریانی

۱۸۰۰

صفة يوم الثلاثاء التاسع والعشرين من رجب
 عظم الله تعالى حرمة سنة خمس وتسعين وسمائة
 بحجروسة او شمسها الله سبحانه بفضله من
 الامانات وسائر بلاد المسلمين بالبيان والبيان
 والله اعلم بالصواب
 والله الموفق والهاب



کتابخانه
مجتبی

5 f5

11 ~~N~~ O